نسیم جنوب

سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۱

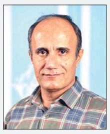
یکشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

www nasimjonoub com

خطر ترانزیت سوخت از بندر بوشهر

علی ابن رومی



مسئله اتباع خارجی و فقدان سیاستگذاری

▪ دکتر رسول هاشمی



زندگی آگاهانه

واقع‌بینی

▪ حسین زیرراهی



داستان

جهنم باباجان

▪ حدیث شادی



«فیدوس»؛ صدای مهربانی و سختکوشی مردمان بوشهر

▪ عبدالرسول غلامی‌نژاد



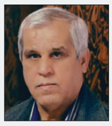
تعامل مدیران منطقه‌ای با طرح‌های ملی

▪ دکتر عباس علوی‌نژاد



نخستین قاضیِ زنِ بوشهری ایرَان

▪ قاسم یاحسینی



یک آیه و این همه شور و غوغای شاعرانه

▪ اکبر نهاری



داستان کوتاه

دفن

▪ محمدجواد بادپا



خداحافظ سینما

▪ امیدغضنفر



روز بومگردی؛ جشن همبستگی و تنوع فرهنگی ایران

▪ شاهین بهرامی



پیاده از چغادک به سمت اهرم

▪ غلام حسین‌زاده



خطر محیط زیستی در یکی از بکرترین چشم‌اندازهای طبیعی استان بوشهر

▪ محمد مهدی طیاری



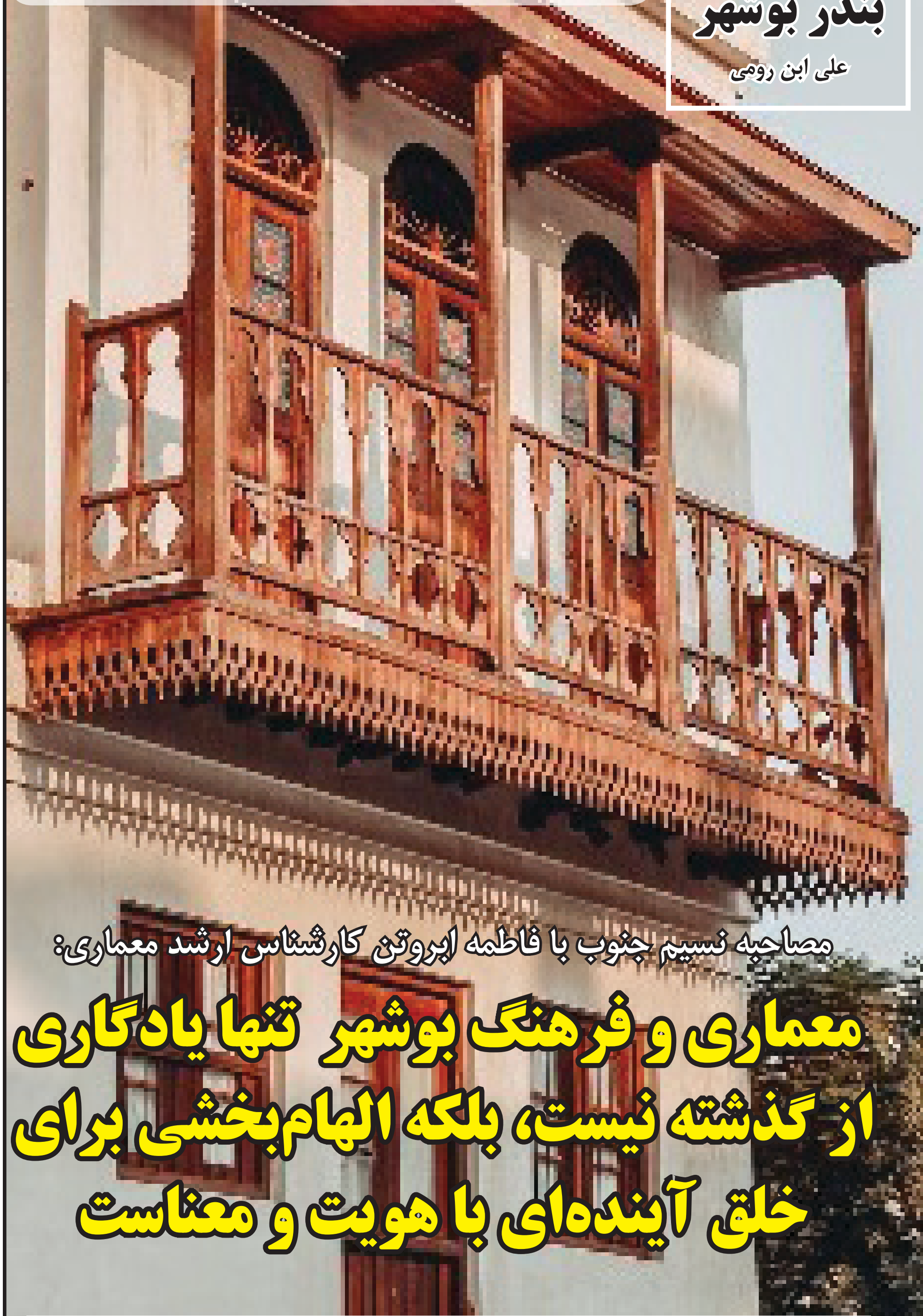
بوشهر؛ صدایی که در گوش تاریخ پیچیده

▪ حمید معزی



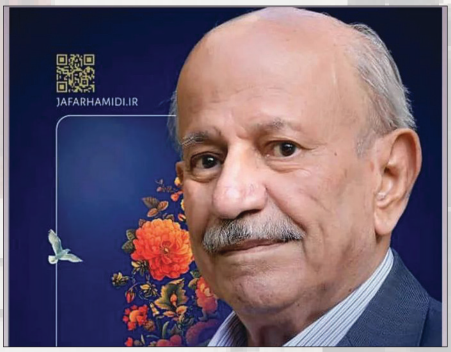
دردسر «سوالات مفهومی» برای دانش‌آموزان بوشهر

▪ ابراهیم دانش



مصاحبه نسیم جنوب با فاطمه ابروتن کارشناس ارشد معماری:

معماری و فرهنگ بوشهر تنها یادگاری از گذشته نیست، بلکه الهام‌بخشی برای خلق آینده‌ای با هویت و معناست



در آیین چهلمین روز درگذشت دکتر حمیدی مطرح شد؛

دکتر جعفر حمیدی، مربی آفرینشگر بود

مصاحبه نسیم جنوب با فاطمه ابروتن کارشناس ارشد معماری:

معماری و فرهنگ بوشهر تنها یادگاری از گذشته نیست، بلکه الهام‌بخشی برای خلق آینده‌ای با هویت و معناست

– برای شروع مصاحبه بفرمایید آیا بافت قدیم بوشهر سبک خاص و منحصر به فردی دارد؟

– بله، بافت تاریخی بوشهر دارای سبک معماری منحصر به فردی است که آن را از سایر شهرهای ایران متمایز می‌کند. این سبک ترکیبی از ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی و تاریخی منطقه است. یکی از عناصر شاخص این معماری، "شناشیر" است که در نمای ساختمان‌ها به‌کار رفته و علاوه بر زیبایی، نقش مهمی در تهویه طبیعی و کنترل نور دارد. این عنصر معماری در ایران تقریباً منحصر به بوشهر است و در سایر شهرهای همجوار کمتر دیده می‌شود .

– مهم‌ترین ویژگی‌های طراحی مکانی و فضای زندگی در بافت تاریخی بوشهر چیست؟

– معماری بافت تاریخی بوشهر به‌گونه‌ای طراحی شده که با شرایط اقلیمی گرم و مرطوب منطقه سازگار باشد.


نسیم جنوب: طرحی از بوشهر، فاطمه ابروتن

از ویژگی‌های بارز آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* کوچه‌های باریک و پیچ‌درپیچ: این طراحی باعث ایجاد سایه و جریان هوای مناسب در فضاهای شهری می‌شود.

* حیاط مرکزی و فضاهای نیمه‌باز: خانه‌ها دارای حیاط مرکزی هستند که تهویه طبیعی و خنک‌سازی محیط را تسهیل می‌کنند.

* استفاده از مصالح بومی: مصالحی مانند سنگ‌های مرجانی و چوب در ساخت بناها به‌کار رفته که با اقلیم منطقه سازگار است.

* شناشیرها و پنجره‌های مشبک: این عناصر علاوه بر زیبایی، نقش مؤثری در کنترل نور و تهویه دارند.

– این بافت چه تأثیراتی از جاهای دیگر گرفته است؟

– بافت تاریخی بوشهر تحت تأثیر تعاملات فرهنگی و تجاری با کشورهای مختلف، به‌ویژه در دوره قاجار، قرار گرفته است. حضور کنسولگری‌ها و شرکت‌های خارجی، به‌ویژه پرتغالی‌ها، در این شهر باعث ورود عناصر معماری اروپایی به بافت شهری شده است. این تأثیرات در طراحی نماها، استفاده از بالکن‌های چوبی و تزئینات خاص نمایان است .

– برای حفظ و نگهداری این بافت چه پیشنهاداتی دارید؟

–برای حفظ و نگهداری بافت تاریخی بوشهر، اقدامات



زیر پیشنهاد می‌شود:

* مستندسازی دقیق: ثبت و مستندسازی دقیق عناصر معماری و فضاهای شهری برای استفاده در مرمت و بازسازی.

*مرمت اصولی: استفاده از مصالح و تکنیک‌های سنتی در مرمت بناها به‌منظور حفظ اصالت معماری.

* آموزش و آگاهی‌بخشی: برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای ساکنان و مسئولان محلی درباره اهمیت حفظ بافت تاریخی.

*توسعه گردشگری پایدار: ایجاد مسیرهای گردشگری فرهنگی با حفظ هویت تاریخی منطقه و جلوگیری از تخریب بافت.


نسیم جنوب: طرحی از بوشهر، فاطمه ابروتن

* حمایت‌های قانونی و مالی: تخصیص بودجه و ایجاد قوانین حمایتی برای حفاظت از بافت تاریخی و تشویق سرمایه‌گذاری در این زمینه.

بافت تاریخی بوشهر گنجینه‌ای ارزشمند از میراث فرهنگی و معماری ایران است که حفظ آن نیازمند همکاری و تلاش مشترک مسئولان، متخصصان و جامعه محلی است.

– بتازگی شاهد برگزاری نمایشگاهی از طرح‌های شما از بافت قدیم بوشهر در مدرسه تاریخی سعادت با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بودیم، هدف اصلی برگزاری این نمایشگاه چه بود؟

– هدف بازخوانی میراث هویتی و فرهنگی بوشهر بود. این نمایشگاه تلاش کرد تا تعامل میان معماری و هنرهای بصری را از طریق اسکیس‌هایی که معماری تاریخی بوشهر را به تصویر می‌کشند، به مخاطبان نشان دهد. تمرکز ویژه ما بر عناصر معماری سنتی شهر است.

– چرا اسکیس به عنوان رسانه اصلی انتخاب شده است؟

– اسکیس زبانی بصری و خلاقانه است که امکان تفسیر مجدد و تولید ایده‌های جدید را فراهم می‌کند. این تکنیک می‌تواند به بازنمایی و بازشناسی هویت فرهنگی و تاریخی بوشهر کمک کند.

– آثار به نمایش درآمده شامل چه موضوعاتی بودند؟

– آثار ارائه‌شده شامل طراحی‌هایی بودند که به شکل مینیمال، مؤلفه‌های اجتماعی، هندسی، تاریخی و هویت مکان را بازتاب می‌دهند. این طرح‌ها نشان‌دهنده تعامل ساختار بناها با میدان‌ها، فضاهای شهری و عناصر فرهنگی بوشهر هستند.



– ضرورت پرداختن به چنین موضوعی در شرایط امروز چیست؟

– یکی از مشکلات شهرسازی معاصر بحران مکان است؛ یعنی فضاهایی خلق شده‌اند که فاقد معنا و ارتباط با هویت محلی هستند. این نمایشگاه تلاشی بود برای بازگرداندن حس تعلق و معنا به فضاهای شهری بوشهر و یادآوری خاطرات جمعی ساکنان.

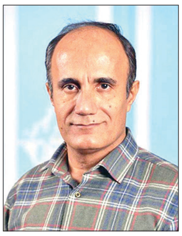
– در نهایت، پیام اصلی این نمایشگاه برای بازدیدکنندگان چیست؟

–می‌خواستیم به بازدیدکنندگان نشان دهیم که معماری و فرهنگ بوشهر صرفاً یادگاری از گذشته نیست، بلکه الهام‌بخشی برای خلق آینده‌ای با هویت و معناست.



مسئله اتباع خارجی و فقدان سیاستگذاری

دکتر رسول هاشمی



به تازگی معاون بهداشت وزارت بهداشت اعلام کرد که در سال گذشته ۱۰ درصد از کل موالید کشور، حدود ۱۰۰ هزار نوزاد، متعلق به اتباع خارجی بوده است. جمعیت‌شناسان دو مقوله مهاجرت و زاد و ولد را عوامل اصلی در افزایش جمعیت هر کشور می دانند. مهاجرت همواره موضوعی حساس و دغدغه مند در افکار عمومی مردم ایران بوده است و این نگرانی مطرح است که مهاجرت گسترده و بی‌رویه به ناامنی و مشکلات فرهنگی و اقتصادی ایران منجرشود و شرایط را دشوارتر سازد. در کنار مهاجرت بی رویه موضوع مهم دیگر زاد و ولد است. زاد و ولد این تعداد مهاجران که عمدتا اتباع کشور افغانستان هستند به نظر می رسد در کنار مهاجرت گسترده آن‌ها در آینده نزدیک ترکیب جمعیت ایران را دگرگون خواهد ساخت. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که این مهاجران و فرزندان‌شان هیچ گاه جذب جامعه ایران نشده اند. حتی بسیار مواقع دیده شده که فرزندان آن‌ها حتی در ایران متولد شده اند و با استفاده از امکانات آموزشی در مدرسه و دانشگاه تحصیل کرده‌اند و بعد از گذشت چند دهه هنوز شناسنامه ایرانی ندارند و نمی‌توانند به عنوان یک شهروند ایرانی در زندگی اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند و از حقوق مساوی مانند ایرانیان برخوردار شوند. این جمعیت گسترده هیچ‌گاه در آمارهای رسمی مانند سرشماره‌ها شمارش نمی شوند و آمار دقیقی از آن‌ها ارائه نمی شود. زندگی در وضعیتی بی هویتی و معلق و با آینده نامعلوم همواره با آنان عجین بوده است. در این‌جا این سوال مطرح می‌شود که آیا چنین مهاجرتی می‌تواند مشکل جمعیتی ایران را حل کند؟ و آیا جامعه ایران می تواند از جمعیت مهاجران خود بخوبی و درستی استفاده کند؟ به نظر می‌رسد آن‌چه از دید سیاستمداران، مدیران و برنامه‌ریزان مغفول مانده کیفیت زیست در ایران است. امروزه کشور در ابعاد زیستی و اقتصادی که ابتدایی ترین شرایط حیات جامعه است با مشکلات متعدد مواجه است. ناترازی انرژی، بی آبی، بیکاری، تورم افسارگسیخته وضعیتی را بوجود آورده که بسیاری از جمعیت جوان و تحصیل کرده ایران را به مهاجرت واداشته است. در این شرایط پذیرش این میزان مهاجران که گاهی تا ۱۰ میلیون نفر یا بیشتر تخمین زده می شود باری سنگین بر دوش جامعه است. جمعیت مهاجر در این مقیاس مصرف‌کننده مهمی برای یارانه‌های غیرمستقیم دولت است و اقلامی که دولت با ارز پایین وارد می‌کند مصرف می کنند. این دسته مهاجران به عنوان نیروی کار ارزان به اقتصاد غیررسمی دامن زده اند اقتصادی که خارج از کنترل دولتی است و هیچ گونه مالیاتی عاید دولت نمی کند. درنتیجه دست دولت برای هزینه سیاستگذاری‌های اجتماعی خالی است.

در این‌جا آن‌چه از لحاظ جمعیت شناختی مهم است جوانی جمعیت است اما باید دید به چه قیمتی و با چه آینده قابل قبولی؟ به طور کلی افزایش و جوانی جمعیت در صورتی مفید است که به موازات آن منابع نیز افزایش یابد. در همین شرایط فعلی جمعیت ایران جمعیت جوانی است و هنوز هرم سنی جمعیت در میانه آن عریض است. آن‌چه باعث نگرانی شده است آینده جمعیتی ایران است که به سنی پیری می‌گراید که لازم است پنجره جمعیتی در آینده هم‌چنان باز بماند. مباحث زیادی در این خصوص مطرح است از جمله ساختار اقتصادی که با گذشته متفاوت است. در این‌جا آن‌چه برای سلامت هر جامعه مفید است ادغام و یکپارچگی جامعه است. در این زمینه برای ادغام مهاجران در جامعه ایران مانند هر کشور توسعه یافته باید سیاست‌های موثری اجرا شود. در همه کشورهای جهان که کمبود جمعیت را با مهاجران حل می کنند برنامه‌هایی برای جذب جمعیت مهاجر در بخش‌های اقتصادی مانند افزایش مهارت‌ها و تخصص آن‌ها برای یک زندگی استاندارد اندیشیده می شود و حقوق انسانی و شهروندی آن‌ها لحاظ می‌شود. هم‌چنین طی مراحلی و با گذر زمان به آنان تابعیت اعطا می‌شود



که در نهایت به عنوان یک شهروند با حقوق مساوی فعالیت می کنند. در این جهت سیاست ادغام در مقابل طرد اجتماعی قرار دارد و مقوله مهاجرت از مواردی است که کشورهای توسعه یافته برای ادغام موثر آن‌ها در جامعه تمهیداتی بکار می برند. به گونه ای که حتی ممکن است شهروندان مهاجرالاصل صاحب مناصب بالای حکومتی و سیاسی نیز شوند و در این زمینه شواهد فراوان است.

حال در ایران متولیان و برنامه ریزان جامعه چه سیاستی در قبال مهاجران پیش گرفته اند؟ اگر دغدغه جوانی جمعیت وجود دارد آیا قرار است با ورود بی رویه مهاجران مشکل حل شود و یا این که خیل گسترده ورود مهاجران غیرقانونی از سر ناچاری و فقدان برنامه و توان رویارویی دولت است؟ در هر صورت اشکال اساسی وارد است. چگونه می توان از اثرات سوء مهاجرت و بهم ریختن ساختارهای اجتماعی جلوگیری کرد.

بحث ناامنی اجتماعی و روانی، بیکاری و گسترش بیرویه بازار کار غیررسمی و سودجویی کارفرمایان و سوءاستفاده‌های غیرانسانی از مهاجران و بهره کشی و غیره چگونه می توان حل کرد؟ لازم است این سوالات صریح تری پاسخ داده شود و اقدامات لازم برای جلوگیری از مهاجرت گسترده و بی رویه و در عین حال ادغام مهاجران قانونی به کار گرفته شود. در غیراین صورت آینده‌ای سخت‌تر پیش رو است.

زندگی آگاهانه

واقع‌بینی

حسین زیبراهی – مدرس مهارت‌های توسعه فردی



شاید شما هم این تجربیات را داشته‌اید: نصف پول یک خانه یا ماشین را داشته‌اید ولی موفق به خرید آن شده‌اید. با پنجاه درصد توانایی یا سابقه کار، شغلی را بدست آورده‌اید. با دست خالی اقدام به ازدواج کرده‌اید و موفق هم شده‌اید. در همه این مثال‌ها اگر واقع‌بینی داشتید اقدام نمی‌کردید.

واقع‌بینی زنجیری می‌شد بر پای شما، چون فکر می‌کردید تا شرایط جور نباشد موفق نمی‌شوید. ولی اقدام کردید و موفق شدید.

چرا واقع‌بینی ما را به اشتباه می‌اندازد؟ چون مغز ما مسائل را خطی می‌بیند. یعنی توالی رویدادها را پشت سر هم و به ترتیب می‌تواند درک کند. ضمنا فقط عواملی را در نظر می‌گیرد که می‌شناسد. روی ناشناخته‌ها نمی‌تواند حساب کند. مخصوصا در مورد پدیده‌هایی که از قبل وجود نداشته و آن‌را تجربه نکرده است. ولی ساز و کار دنیا این‌طور نیست. دنیا سیستمی عمل می‌کند. پدیده‌ها بر هم تاثیر می‌گذارند و نتایجی به دست می‌دهند که باعث حیرت مغز ما می‌شود. چه در جهت منفی و چه مثبت.

اگر نیاکان غارنشین ما فقط واقع‌بین بودند هرگز نباید از غار خود بیرون می‌آمدند و تمدنی هم شکل نمی‌گرفت. چون واقعیت زندگی آن‌ها فقط چند ابزار ساده بود. الان هم وقتی به هر جنبه‌ای از زندگی بشر نگاه می‌کنیم تا جا برای هیچ کار جدیدی وجود ندارد. همه اختراعات و کشفیات انجام شده، همه داستان‌ها و شعرها گفته شده و همه نقاشی‌ها و فیلم‌ها ساخته شده است. ولی ما هم‌چنان شاهد خلق آثار بکر و نویی هستیم که شبیه آن قبلا وجود نداشته است. به‌قول مدرسین موفقیت دنیا را دیوانه‌ها می‌سازند و عاقلان حفظ می‌کنند. دیوانه‌هایی که واقع‌بین نیستند و می‌توانند به ناشدنی‌ها فکر کنند.

شاید بزرگترین ویژگی دنیای ما عدم قطعیت باشد. همین هم باعث می‌شود نتوان آینده را مشخص کرد. گاهی همه دنیا دست به دست هم می‌دهند تا شما در کاری موفق شوید. گاهی هم برعکس. به همین دلیل تا در راهی قدم نگذاشته باشی نمی‌توانی بفهمی به کجا می‌انجامد. چون در مسیر با ناشناخته‌ها یا سرندیپیتی‌هایی روبرو می‌شوی که پیش‌بینی نکرده‌ای. مانند بازی مار و پله نمی‌دانی چه‌طور به مقصد می‌رسی. تازه هیچ دو بازی‌ای هم شبیه به هم در نمی‌آید. همین مساله است که ارزش تلاش را مشخص می‌کند. شما اگر تلاش کنید حداقل پنجاه درصد شانس پیروزی دارید ولی اگر تلاش نکنید صفر درصد.

از طرف دیگر معجزه همیشه برای کسی روی می‌دهد که برای آن آمادگی دارد. جایگاه مدیریت به کسی می‌رسد که عمری با قدرت و آگاهانه کار کرده است. معامله بزرگ برای تاجری است که سال‌ها هوشمندانه داد و ستد کرده است. اختراع و کشف بزرگ هم به دانشمندی می‌رسد که همه عمر زحمت کشیده است.

بنابراین دوست عزیزم اگر رویایی داری که خیلی با واقع‌بینی و واقعیت امروز همخوان نیست کمترین کاری که می‌توانی برای آن انجام دهی تلاش است. اگر فقط پنجاه درصد احتمال موفق شدن به خودت می‌دهی اقدام کن. چون حسرت شکست خیلی کمتر از اقدام نکردن است. بقول معروف: به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل/ که اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم.

داستان

جهنم باباجان

حدیث شادی



آرمان، بِرَس نَرَس باباجان که می‌رسد، تیز تیز نگاهِ باباجان را روی سرتاپای خودش احساس می کند. با احتیاط قدم بر می‌دارد خم می‌شودکه دست باباجان را ببوسد. باباجان دستش را از دست آرمان می‌کشد و بوسه آرمان را نیمه تمام رها می کند. ده دوازده سال است که آرمان در این بلوا گیر کرده و با خودش کلنجار می رود. او خانه و زندگی‌اش را رها می کند که سری به باباجان و مادرش بزند. اما باید سرانداپا، مسلح به صبر وحوصله بشود و خانمش را منزل پدرش بفرستد و خودش تنهایی به دست بوس باباجان برود. می‌ترسد، باباجان، جلوی همسرش، سنگ روی یخش کند و آبرویش را ببرد. تازه می‌فهمد که مادر، از دست باباجان چه می‌کشد. توی این سال ها، باباجان، جهنمی برای‌شان ساخته، خواهر و برادرها، همه گیج شده اند نه راه پیش دارند و نه راه پس. مانده‌اند با بد اخلاقی‌های باباجان چه کنند. هربار، به غلط کردن می‌افتند و هم قسم می‌شوند که دیگر به منزل باباجان نیایند. اما تاب نمی‌آورند. چه کنند پدر و مادر است دیگر. نمی‌توانند که پدر و مادرشان را ترک کنند و بی‌خیال‌شان بشوند.

باباجان، چشم از آرمان بر نمی‌دارد. انگار، با آرمان بنده‌ی خدا پدرکشتگی عمیقی دارد. قدم به قدمی که آرَمان در کف اتاق می‌گذارد، باباجان، فحش و دشنام نثارش می‌کند، چندتایی زیر لب و البته بیشترش را داد و فریاد می‌کشد: این جَوون توخونه‌ی من چه کار می‌کنه؟ کیه این مردیکه هیز؟ این موآلن دولونی رو از خونه من بیرونش کنید، چه بر و لباس اتوکرده ای، یه شیشه عطر و ادکلن هم، خالی کرده روی خودش.

هر چه مادر می گوید: این آرمانه، پسرمونه، ببین قد و قواره‌اش به خودت رفته.

دست به موهای فرق یک طرفه روی پیشانی آرمان می‌کشد و می گوید: ببین آغا، موهاش هم به خودت رفته، کُپ کُپِ خودته. اسمشو خودت، با هزار امید و آرزو، گذاشتی آرمانَ. چه‌طور یادت نمی‌یاد؟

آرمان، به کمک مادر می‌آید و می گوید: باباجان، عزیزدلم، خونه‌ام تهرانه، با خانمم تهران سرکار هستیم. اومدم عید دیدنی.

بعد، دست روی شانه باباجان می‌گذارد که باباجان را در آغوش بگیرد اما باباجان تنه پیر و لاغرش را از دست آرمان، می دزدد. همه بد وبیراه‌های باباجان را برایشان قابل تحمل است، الا این حرف تازه‌اش: آخر عمری بد بلایی به سرم آوردین. خیانت. خیانت. خیانت‌ات رو نمی‌بخشم زن. این جوون، دوست پسرته، رفیقته، برداشتی آوردیش خونه من و می‌خوای جای پسرم بذاریش.

دوسه ساعت تمام، هرچه مادر و آرمان بیشتر توضیح می‌دهند و اصرار می‌کنند. باباجان نمی پذیرد و صدایش را بیشتر بالا می‌برد. طول و عرض اتاق را با انرژی مضاعفی می‌رود و برمی‌گردد و حرف‌هایش را تکرار می‌کند و زیر بار نمی‌رود که نمی‌رود: خیانت، خیانت. اونم این آخر عمری. توقع نداشتم ازت زن. اگه این جَوون، پسرمونه،پس زنش کو؟ چرا خودش تنها اومده؟ خیانت نکن زن. نمی بخشمت. گولم می‌زنی. خیانت می‌کنی. خیانت.

آرمان، آرام و بی سر وصدا، اشک‌های گوشه چشمش را پاک می‌کند و با هر زحمتی شده پیشانی باباجان را می‌بوسد و چمدان باز نشده اش را بر می دارد و به مادرش می گوید: داروهای باباجان را به موقع بهش بده تا آلزایمرش، بیشتر از این، عود نکنه.

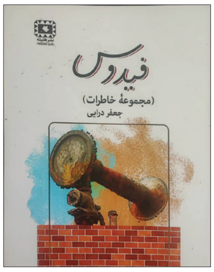
نگاهی به کتاب «فیدوس» نوشته جعفر درایی

«فیدوس»؛ صدای مهربانی و سختکوشی مردمان بوشهر

عبدالرسول غلامی‌نژاد



«سکینه محو این خاطرات شده بود. صورتش خشک شده و نازکای رطوبتی روی مژه‌هایش فرا گرفته بود. چه عاملی در هر انسان وجود دارد که گاهی از ناراحتی و زمانی از خوشحالی و شوق چشمانش اشک‌بار می‌شود». (کتاب فیدوس، ص۹۳)، «همه‌ی بچه‌هایش را یکسان دوست می‌داشت، ولی انگار غلام چیز دیگری بود... یک چیز غیرقابل لمسی غلام داشت و یک نوع طراوت در زندگی داشت، چیزی مثل هوای بهاری، چیزی مثل سایه‌ی گل‌های معطر، و در این میان طروات برق نگاه غلام بود که اگر در مسیرش قرار گیری به فضایی ورود می کنی که فشار زندگی را می کاهد». (همان، ص۱۲)



سطور بالا بخش‌هایی از کتاب «فیدوس» نوشته استاد جعفر درایی بود که سرنوشت خانواده‌ای در محله‌های جنوبی شهر بوشهر را به رشته‌ی تحریر در آورده است. شاید تاکنون کمتر کسی به این زیبایی و به طور ملموس و ماندگار، محله‌های جنوبی شهر بوشهر مانند جفره ماهینی، بن‌مانع، تُل کوتی، جفره علیباش، لیل بحرینی و درویی و دواس و... را در قالب کلمات یک کتاب نشان داده باشد. کتاب با مجموعه‌ای از کلمات اصیل جنوب از دریا تا خشکی و اصطلاحات زیبایی از فرهنگ بوشهر اعم از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و... شیوه‌ی زندگی گذشته‌ی مردم این اقلیم را به تصویر کشیده است. نویسنده گاهی در قالب یک نقشه‌کش، نقشه‌ی دقیقی از محله‌های جنوبی از کوچه‌ها گرفته تا خانه‌ها و اماکن مهم آن مناطق را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند و گاهی در نقش یک نسب‌شناش، افراد و مردم محلات را معرفی می‌نماید. کتاب «فیدوس» را علاوه بر ارائه‌ی یک داستان جذاب، می‌توان فرهنگ‌نامه‌ای پربار از معرفی سنت‌ها، واژه‌های خاص از دریانوردی تا بازیاری و... به شمار آورد. به این بخش از کتاب که از زبان حسن به عنوان یکی از قهرمانان داستان بیان می‌شود، دقت کنید: «شما مرد دریا هستید، مرد بوم و جالبوت و سمّاچ و سمبوک و ماشوه. مرد میداف و بیس و برد و هلیو و سکار و کاروف، حدر و گرگور و هداگ، مرد لیمر، سبعه و شمال و غیوب و قوس». (همان، ص۱۵۸)

اصل داستان، زندگی دو یادگار تاریخ را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد؛ مهربانویی به نام سکینه و شوهرش جوانمردی خاموش و کم‌حرف به نام حسن و در کنار اینان، نقش‌های فرعی دیگری مانند غلام، زری، آقای خجسته و... نیز ایفای نقش می‌کنند که برخورد و تعامل این شخصیت‌ها با یکدیگر، کتاب را حلاوت خاصی می‌بخشد.

سکینه که از سن کودکی مادر خود را از دست داده و مانند یک شیرزن جنگجو با زندگی مبارزه می‌کند، از کار در کارخانه اعتمادیه تا کار در خانه و پرورش فرزندانی رشید و مردم‌دار. حسن شوهر مهربانو سکینه، مرد آرام، متین و بی‌کینه و کم‌حرفی‌ست که سختی روزگار را به جان خریده و برای آبرومندی خانواده‌اش با هر شغلی دست و پنجه نرم می‌کند، از باغداری گرفته تا کشاورزی و بنایی و نگهبانی و کار در کشتی و... . وی با رفتار نیکو و صداقت و درستکاری‌اش همه را مجذوب خود می‌نماید.

زندگی سکینه بر پایه محبت و دوست داشتن بنا شده که به واسطه‌ی مهربانی‌هایش، تمام زنان و مردان محل به او به دیده‌ی احترام می‌نگرند. او در عین تنگدستی در زندگی، هر چیزی را که دارد، سخاوتمندانه با زنان نیازمند محله تقسیم می‌کند. مهربانو سکینه با درایت خاص خود در کنار همسرش با پس‌انداز ناچیز و توکل بزرگی که دارد، قطعه‌زمینی برای سرپناه آینده‌ی خانواده خریداری می‌کند تا زندگی ساده و بی‌آلایش‌شان سامان یابد.

خواننده با مطالعه‌ی این کتاب، در تمام صحنه‌های زندگی پرخاطره‌ی این بانو و اعضای خانواده‌اش حضور غیرمستقیم دارد و ناخودآگاه از نزدیک با قهرمانان داستان در حرکت است.

با خواندن کتاب «فیدوس»، صحنه‌های کتاب‌هایی همچون «تنگسیر»، «پیرمرد و دریا» و «صد سال تنهایی» و... در ذهن و فکر مخاطب مرور می‌شود.

به جز قهرمانان اصلی، نقش شخصیت‌های دیگر داستان نیز بسیار در خور اعتنا و آموزنده است؛ از غلام فرزند بزرگ خانواده که از جایگاهی ویژه بین نوجوانان و جوانان محل برخوردار است، زری همسر آقای خجسته که با محبتی ذاتی، زن رنجوری را که با بیماری مرگبار سل دست به گریبان است، برای معالجه با خود به شیراز می‌برد و او را برای چند ماه در شیراز سرپرستی و نگهداری می‌کند تا آن زن بالاخره بهبود یافته و از این بیماری رهایی می‌یابد، از حسین که مردی بسیار منطقی و حسابگر است که مهربانویی مثل سکینه را پرورش داده است، از نجف خجسته که در جوانی آزاده بوده و کسی هم‌زورش نبوده و با ازدواج با زری زندگی‌اش دگرگون شده و به انسان پاک و صادقی بدل می‌گردد.

کتاب با مرگ حسن پدر خانواده که در زندگی سختی‌های بسیاری متحمل شده و همچنین فوت مهربانو سکینه پایان می‌یابد و اینک فرزند برومندش جعفر، با نگاشتن داستانی در مورد زندگی این انسان‌های یکرنگ و بی‌آلایش، آن‌ها را تا همیشه در ذهن مردم و تاریخ این دیار جاودانه کرده است.

فیدوس داستان واقعی انسان‌هایی است از جنس ایمان و تلاش و صداقت که دیگر کمتر در تاریخ آینده تکرار خواهند شد.

پیش از این، علی دشتیاری‌زاده نیز در کتاب «جفره علیباش» خاطرات زیبا و نوستالژیک آن محله و مناطق اطراف را با قلم شیوای خود از منظری دیگر به رشته‌ی تحریر در آورده بود و ای کاش بزرگان اهل قلم هر محله، همچون درایی و دشتیاری‌زاده، داستان‌ها و خاطرات محلات خود را پیش از آن‌که به دست فراموشی سپرده شوند، در قالب کتاب ثبت تاریخ نمایند.

تعامل مدیران منطقه‌ای با طرح‌های ملی

دکتر عباس علوی‌نژاد



مقدمه: مدیریت به عواملی مثل نیروی انسانی توانمند و با انگیزه، ساختار سازمانی مناسب و منابع مالی و فیزیکی کافی برای تحقق اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ها نیاز دارد. یکی دیگر از لوازم موفقیت در مدیریت ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها برای پیشرفت امور است.

از آن‌جایی که استاندار به عنوان نماینده عالی دولت در استان بر همه دستگاه‌های اجرایی مستقر در استان نظارت دارد، آسیب‌شناسی ساختارها در سطح ملی واستانی، طرح ایجاد معاونت امور انرژی در استانداری بوشهر که اخیرا برای هماهنگی با منطقه ویژه انرژی پارس و نیروگاه اتمی بوشهر مطرح شده نیاز به بررسی بیشتر دارد. همچنین با توجه به تصویب منطقه آزاد بوشهر که در مراحل مقدماتی راه‌اندازی هست و منطقه ویژه اقتصادی بوشهر که در سال ۱۳۷۶تصویب شده و در چهار محدوده جغرافیایی با سازمان مسئول جداگانه ،منطقه ویژه اقتصادی بندر بوشهر که سازمان بنادر وکشتیرانی مسئول آن است و منطقه دوم در سه محوطه جداگانه که شرکت‌عمران و توسعه بوشهر به عنوان سازمان مسئول آن تعیین شدند، نحوه تعامل با این مناطق هم قابل توجه است.

در این نوشتار ضمن آسیب‌شناسی ساختاری و با استناد به برخی قوانین مرتبط و با بهره‌گیری از برخی تجارب در دوران‌های گذشته در استان، موضوع را بررسی و پیشنهاداتی ارائه می گردد.

الف: آسیب‌شناسی نظام اداری و ساختار آن

۱- در کشور ما آمار نیروی انسانی در بخش دولتی بالا ولی انگیزه و ارایه خدمات به مردم رضایت بخش نیست.

۲- چند برنامه تحول در دولت‌های مختلف تصویب و ابلاغ اما به سرنوشت برنامه های ۵ساله توسعه دچار شد که براساس ارزیابی‌های رسمی میزان تحقق آن حدود ۳۰ تا۴۰درصد بوده است.

۳- ساختارها اصلاح و به روز نشد و به جای کاهش نیرو در بخش دولتی هرساله به بهانه‌های مختلف به حجم نیروها اضافه شد.

۴- سهم بودجه جاری(حقوق و دستمزد) بیش از ۸۰درصد بودجه کشور است و برای کارهای زیربنایی سهم کمی در بودجه کشور دارند.

۵- ساختارهای موازی و کم اثر فراوان است. در ساختار دولت روزی معاونت حقوقی را از معاونت امور مجلس جدا و بعد در هم ادغام می کنند، معاونت راهبردی ایجاد می‌شود پس از چند ماه با امور مجلس ادغام می‌شود، زمانی چند وزارتخانه معدن، صنعت و بازرگانی را ادغام و در دولت دیگر تقاضای تفکیک می‌نمایند.

۶- در ساختار زیر مجموعه رئیس‌جمهور عناوینی مثل دفتر رئیس‌جمهور، دبیرخانه هیأت دولت، معاون اول، معاون اجرایی، نهاد ریاست جمهوری، معاونت مناطق محروم وجود دارند که درزیرمجموعه آن‌ها هم عناوین مشابه در امور سیاسی، اجتماعی، رسانه، اداری، مالی و پشتیبانی ایجاد شده در حالی که همه در یک مجموعه هستند.یا در دولتی سازمان برنامه و بودجه را با سازمان اداری و استخدامی ادغام و در دولت بعدی جدا می کنند.

۷- زمانی جهاد سازندگی نهاد بود بعد وزارت شد سپس با وزارت کشاورزی ادغام گردید و باز هم عده‌ای درخواست تفکیک آن‌ها را داشتند. در معاونت اول ریاست جمهوری برای رسیدگی به مناطق محروم دفتری ایجاد شد که بعدا به معاونت رئیس‌جمهور ارتقاء یافت.

۸-موضوع مواد مخدر و قاچاق کالا در زیرمجموعه ریاست جمهوری عنوان نماینده ویژه و دبیرکل و هرکدام ساختار جداگانه دارند. امور اتباع بیگانه هم در وزارت کشور ساختار دارد و عده‌ای برای تمشیت آن سازمان ملی مهاجرت را لازم می‌دانند.

۹-در کشور هم سازمان پدافند غیرعامل هست و هم سازمان مدیریت بحران (که مدت کوتاهی مدیرکل آموزش و پژوهش آن بودم) و طبق قانون خاص بیش از هیأت دولت کمیسون و دبیرخانه در وزارتخانه ها وسازمان‌ها دارد ولی برخی از آن‌ها درسال یک جلسه هم برگزار نمی کنند.

بودجه‌های مدیریت بحران قابل توجه هست و تا۱۰درصد از بودجه کشور را به آن اختصاص می‌دهند اما درست هزینه نمی‌شود و بخش عمده آن در گذشته در سفرهای استانی رئیس جمهور یا سلیقه‌ای هزینه می‌شد.

در حادثه بندرعباس، سازمان بنادر که رئیس قبلی رفت ولی رئیس تعیین نشد و معاون حمل ونقل وزیر راه وشهرسازی با رشته کشاورزی باحفظ سمت سرپرست آن بود.

در ساختار استانداری‌ها هم اداره کل مدیریت بحران و



اداره کل پدافند غیرعامل به‌صورت جداگانه ساختار اداره کل دارند درحالی که این دو حوزه هم‌پوشانی دارند.

فرایند مدیریت بحران شامل پیش‌بینی، پیشگیری، مقابله و بازسازی می‌شود و مهم دومرحله اول ودوم است که از آن غفلت می‌شود و در کشور بیشتر با وقوع حادثه به تبعات پس از آن درگیرند.

ب:تعامل مدیریت استانی و طرح‌های ملی

یکی از مسائل استان‌ها حضور طرح های ملی و مناطق آزاد و ویژه است که اگر چه براساس قوانین و مقررات باید در موضوعات امنیتی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی با مدیریت استان هماهنگ باشند اما با توجه به اختیارات قانونی که دارند عملا چنین نیست.

در زمانی که معاون سیاسی امنیتی استانداری هرمزگان بودم برای تعیین بخشدار در جزیره کیش دچار مشکل بودیم و در نهایت هم توسط وزیر کشور فردی تعیین شد که دو طرف بر آن توافق کردند حتی برای تشکیل شهرداری توسط شورای شهر منطقه آزاد مخالف بود زیرا مطابق قانون منطقه آزاد مدیریت جزیره را به عهده و اختیار وضع عوارض هم داشت و در صورت تشکیل شهرداری دچار تعارض می‌شدند.

یادآوری یک تجربه:

در مقطعی در دولت آقای خاتمی درسال ۱۳۷۶ برای هماهنگی بیشتر بین مدیریت استان و منطقه ویژه انرژی پارس، استاندار را عضو هیأت مدیره منطقه کردند اما در دولت‌های بعدی این روند ادامه نداشت که البته بیشتر به خاطر ملاحظه ارتباط نزدیک استاندار با رئیس جمهور وقت مفید بود اگر چه در آن زمان منطقه ویژه انرژی پارس در مرحله شروع زیرساخت‌ها بود و مثل امروز به بهره‌برداری و جذب گسترده نیرو و تأثیرات قابل توجه بر محیط فیزیکی؛ اجتماعی و فرهنگی نرسیده بود.

نیروگاه اتمی بوشهر هم از طرح‌های بزرگ ملی است که در پیشنهاد معاونت انرژی در استانداری دخیل است اگر چه ابعاد آن مثل منطقه ویژه انرژی پارس قابل توجه نیست ولی هماهنگی آن با مدیریت استان هم ضروری است.

هم‌چنین اگر منطقه آزاد بوشهر شروع به فعالیت نماید حتما چالش‌هایی خواهد داشت کما این که در دولت گذشته بین استاندار و مدیر اجرایی آن منطقه هم چالش‌های بود که در سطح عمومی جامعه و رسانه ها هم انعکاس داشت.

جمع‌بندی و پیشنهاد:

باتوجه به شرح فوق و تجاربی که درکشور وجود دارد باید به شکلی عمل شود که باعث تعارض و تداخل وظایف نشود و در چارچوب ساختار فعلی با ایجاد الزاماتی مدیران طرح‌های ملی با مدیریت عالی استان هماهنگ شوند.

برخی تصور می‌کنند اگر در استانداری ساختار معاونت با عنوان معاون انرژی ایجاد شود مشکل حل می‌شود در حالی که زمان عضویت استاندار در هیأت مدیره منطقه ویژه انرژی هم آن‌چه مدنظر استان بود کامل محقق نشد اگرچه حضور استاندار در هیأت مدیره با وصفی که بیان شد تاحدودی به هماهنگی‌ها کمک کرد. باتوجه به این که مدیرعامل منطقه آزاد بوشهر و ویژه انرژی پارس رئیس هیأت مدیره سازمان هستند با شأن و جایگاه استاندار به عنوان نماینده عالی دولت تناسب ندارد که تحت نظر رئیس هیأت مدیره باشد و عملا هم در جمع ۳ یا ۵ نفره عضو هیأت مدیره برای رأی گیری در موضوعات در اقلیت است.

همچنین از آن‌جایی که در ساختار فعلی استانداری‌ها چهار معاونت در حوزه سیاسی و امنیتی، حوزه عمرانی، حوزه اقتصادی و حوزه توسعه مدیریت و منابع وجود دارد که هر کدام از آن‌ها می‌توانند امور مربوط به حوزه خود را در منطقه ویژه انرژی پارس یا منطقه آزاد تخصصی‌تر پیگیری نمایند و تمرکز آن در معاونت جدید باعث ایجاد مشکل در هماهنگی امور مختلف مربوط به سایر حوزه‌های تخصصی استانداری و کم کردن بخشی از وظایف وساختار فعلی معاونت‌های موجود می‌شود.

بدیهی است تا زمانی که تعارضات قانونی در حوزه اختیار این دو مجموعه برطرف نشود با ایجاد هر ساختاری اهداف مورد نظر محقق نمی‌گردد. لذا بهتر است به جای رویکرد ساختاری به ارتقای کیفی و توانمندی‌ها توجه شود و به تناسب هر موضوعی به جای یک نفر معاون از ظرفیت وساختار ۴ معاون فعلی در امور زیربنایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و سرمایه انسانی بهره گیری شود.

البته ارتقای جایگاه فرمانداران مناطق مرتبط با طرح‌های مذکور به جایگاه معاون استاندار و فرمانداری ویژه هم می‌تواند مفید باشد که در بیشتر استان‌ها اجرا شده است.

گفت‌وگوی فاطمه یاحسینی با قاسم یاحسینی

نخستین قاضیِ زنِ بوشهری ایران!

- وضعیت قضایی زنان بوشهری پیش از انقلاب چطور بوده است؟ آیا در بوشهر ما زن قاضی یا وکیل دادگستری داشتیم؟

- پرسش خوبی مطرح کردید. شاید ندانید که نخستین زنِ قاضی در ایران یک خانم بوشهری بوده اَست!

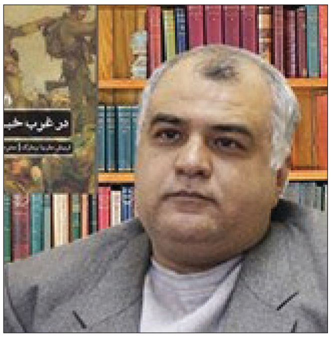
جدی؟ چه جالب! نمی‌دانستم!

- بله! متأسفانه اکثریت زنان بوشهری هم از این موضوع خبر ندارند. خوشبختانه زندگی‌نامۀ کوتاهی از این خانم برای نخستین بار در کتاب «چهره‌ها در تاریخچه نظام آموز عالی حقوق و عدلیه نوین» نوشته آقای عباس مبارکیان آمده است. این کتاب در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است. همچنین خود خانم میمنت چوبک در مصاحبه‌ای که در شماره دوم سال ۱۳۷۷ مجلۀ «حقوق زنان» انجام داده، اشارات جالب و خوبی به زندگی خودش و برخی از نظریاتش درباب حقوق زنان و ضرورت بودن قاضی زن در دستگاه قضایی ایران انجام داده که جالب و ارزشمند است.

میمنت چوبک متولد ۱۳۲۳ و زاده بندر بوشهر است. پدرش عبدالخالق چوبک، یکی از چهره‌های مطرح اداری و مطبوعاتی بوشهر و وکیل دادگستری هم بود. مدتی نیز در سمت سرپرست یا شهردار بوشهر، ایفای نقش کرد. میمنت کودکی را در بوشهر گذراند. بخشی از دوران تحصیل ابتدایی را در بوشهر و دبستان دخترانۀ معینیه (معینی) سپری کرد. در اواسط دهه سی شمسی و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همراه با خانواده به شیراز رفت. در شیراز در مدرسۀ مهرآئین درس خواند. در دبیرستان ناموس دورۀ متوسطه را خواند و در سال ۱۳۴۲ به عنوان نفر اول در رشته ادبی، دیپلم گرفت.

میمنت خودش در مصاحبه‌ای که به سال ۱۳۷۷ انجام داده، درباره پیشینۀ قضایی خانواده و علاقه خودش از کودکی به مسائل حقوقی گفته است: «... در خانواده‌ای قدیمی و حقوقدان در بوشهر متولد شدم و به لحاظ این که پدرم عبدالخاق چوبک وکیل دادگستری بودند از همان دوران طفولیت با مفاهیم حقوقی آشنا شدم و تصمیم گرفتم راه پدر را دنبال کنم.»

در سال ۱۳۴۲ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشتۀ حقوق قضایی دانشکده حقوق دانشگاه تهران قبول شد. خودش درباره دشواری و ممانعت کار زنان، حتی به عنوان «کارآموز» در دادگستری تهران خاطرات جالبی روایت کرده که ارزش نقل دوباره دارد. در بخشی از این خاطرات گفته است: «در حین تحصیل حقوق در دوران اخذ لیسانس چیزی که فکر مرا به خود مشغول کرد آن بود که پسران دانشکده از سال سوم برای کارآموزی به دادگستری معرفی می‌شدند، ولی دختران از این حق محروم بودند. با تلاش و پیگیری‌های فراوانی موفق شدیم ما



دختران نیز برای کارآموزی به دادگستری برویم. تعداد ما ۹ نفر بود. اما برخلاف پسرانِ دانشجوی رشته حقوق، نه در دادگاَه، بلکه در دفاتر دادگاه. اینجا یک تبعیض بین ما و آقایان بود، ولی مهم نبود! مهم این بود که سد تَرک برداشته بود.»

میمنت چوبک در سال ۱۳۴۶ و گذراندن دوره کارآموزی، موفق شد لیسانس حقوق قضایی بگیرد. تا آن تاریخ، ورود زنان به دادگستری و حوزۀ کار قضاوت ممنوع بود. اما میمنت با پشتکار زیاد و البته استفاده از بستری که در فضای سیاسی و فرهنگی پس از «انقلاب سفید» و دادن حق رأی به زنان در ایران آن روز به وجود آمده بود، تصمیم گرفت هر طور شده دیوار ستبر مردانه را شکسته و وارد کار قضاوت در دادگستری تهران شود. خودش در این باره گفته است: «... هرچند که انگیزه من از تحصیل حقوق این بود که راه پدر و پدربزرگم را، که وکیل دادگستری بودند، ادامه بدهم و به جامعه مقدس وکالت دادگستری درآیم، اما سد دیگری به همّت خانم‌های فارغ التحصیل سال ۱۳۴۶، که من هم افتخار حضور در این گروه را داشتم، شکسته شد و آن جواز ورود خانم‌ها به کادر قضایی بود، که تا قبل از آن سال امکان آن وجود نداشت. حدود یک سال تلاش کردیم، یعنی از سال ۴۶ تا ۴۷، که بالاخره موفق شدیم در امتحانات ورودی برای کارآموزی قضایی شرکت کنیم. تعداد زیادی از خانم‌ها در کنکور ورودی شرکت کردند که پنج نفر برگزیده شدند و یکی از آن‌ها من بودم.»

میمنت درباره سختی‌ها و موارد درسی دورۀ کارآموزی گفته است: «یک سال دوره کارآموزی داشتیم. صبح‌ها در دادسرا، دادگاه بخش، دادگاه شهرستان اعم از دادگاه جنحه و حقوقی، اطفال و حمایت از خانواده و هم چنین پزشکی قانونی. بعد از ظهرها در کلاس به صورت علمی زیر نظر قضات با تجربه دادگستری به تحصیل اشتغال داشتیم. در پایان یک سال، امتحان به عمل آمد که من بین هم دوره‌ای‌های خود نفر چهارم و بین خانم‌ها رتبه اول را کسب کردم.»

این پنج خانم عبارت بودند از: منیژه فرزد، همادخت همایون، آذرنوش ملک، آدینه بنی‌مهد و میمنت چوبک. من در منابع محدودی که دارم و جستجویی که در اینترنت کردم، نتوانستم ردِّ خاصی از آن چهار خانم پیدا کنم، هر چه هست اطلاعات در باب میمنت است و بس! امیدوارم روزی، درباره این چهار خانم نیز، اطلاعاتی به دست آوریم، زیرا زندگی و کارنامۀ قضایی آنان، بخشی از تاریخ روایت ناشده زنان ایرانی در حوزۀ دادگستری و قضای ایرانِ مدرن است.

خانم میمنت چوبکَ نخستین زن در تاریخ قوه قضائیه و دادگستری ایران بود که در نیمه اول خرداد ماه ۱۳۴۸ به این سمَت منصوب شد. خبر این انتصاب چنان مهم بود که روزنامۀ اطلاعات در روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۸ در صفحه ۲۶، خبر را به صورت دو رنگ، سرخ و سیاه، با تیتر «برای اولین بار در ایران پنج زن به کسوت قضا درآمدند» و با عکسی از آن پنج خانم، چاپ کرد. لید خبر چنین بود: «برای نخستین بار در تاریخ مشروطه ایران است که در اجرای نیات شاهنشاه آریامهر، پنج نفر از بانوان به کسوت قضا درآمده‌اند.»

خانم چوبک در باب این پست حقوقی و دیگر سَمَت‌هایش گفته اَست: «نخستین ابلاغی که برای یک زن در تاریخ قضایی ایران در سال ۱۳۴۸ صادر شد برای من بود که به عنوان دادرس دادگاه بخش تهران شروع به کار کردم.»

خانم میمنت چوبک، این زن دلیر، کوشا و پیشگام، در حین اشتغال به شغل قضاوت در دادگستری تهران، در دانشکدۀ حقوق دانشگاه تهران به ادامه تحصیل نیز پرداخت و موفق شد در سال ۱۳۵۱ ضمن اخذ مدرک فوق لیسانس حقوق جزایی، از پایان نامۀ خودش، که در موضوع «در امر قیمومیت» بود، دفاع کند. وی نویسنده مقالات متعددی بود، در چندین کنفرانسِ داخلی و بین‌المللی شرکت کرد و ضمناً مُدرس قضایی در مراکز آموزشی بود و دروسی چون آیین دادرسی کیفری، حقوق مدنی و حقوق اساسی در دوره‌های کارآموزی دادگستری و دانشکدۀ اقتصادی و دارایی تدریس می کرد.

این خانم قاضی بوشهری در طول دوران خدمت خود در دادگستری، سمَت‌های مختلفی داشت که برخی از آن‌ها عبارت بودند از: دادیار دادسرای عمومی تهران (مأمور در اداره سرپرستی تهران)، اولین زن معاون اداره سرپرستی محجورین تهران، اولین زن بازپرس در تاریخ قضایی ایران، مستشار ادارۀ حقوقی قوه قضائیه، مستشار اداره حقوقی قوه قضائیه (مأمور در شورای سرپرستی زندان‌ها)، مشاور امور محجورین، مشاور دادگاه مدنی خاص(مأمور در اداره سرپرستی و دریافت معاونت اداره سرپرستی)، مستشار اداره حقوقی قوه قضائیه، مشاور دیوان عدالت اداری (مأمور در اداره حقوقی قوه قضائیه)، وکیل پایه یک دادگستری، دادیار دادسرای انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز.

خانم میمنت چوبک به دلیل موقعیت خاص و دانش وسیع حقوقی، پس از انقلاب نیز کار قضایی کرد و تا سال ۱۳۷۷ هم مشغول به کار بوده است. برای تاریخ زنان بوشهر، این مایۀ افتخار است که نخستین زن قاضی در تاریخ دادگستری و قضای ایران، اهل بوشهر بوده است. این خانم پرتکاپو و پرافتخار بوشهری سرانجام در سال ۱۳۸۳ و در سن هفتاد سالگی دیده از جهان فرو بست.

در بوشهر چی؟ ما پیش از انقلاب وکیل یا قاضیِ زن داشتیم؟

- ظاهراً خانم میمنت چوبک ظاهراً اثر خاصی بر فضای زنانۀ قضایی بوشهر، زادگاهش، نداشته است. من از روی کنجکاوی، چندی پیش از خانم راضیه عقیلی‌مهر، مدیر سایت حقوقی «دادورزی» که با قضات و وکلای بوشهر ارتباط نزدیکی دارد پرسیدم که: آیا پیش از انقلاب، هیچ خانمی قاضی دادگاه، بازپرس، دادیار، دادستان و یا وکیل دادگستری بوده است یا نه؟

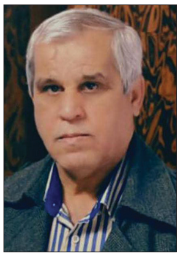
ایشان با چندین وکیل پیشکسوت بوشهری، زن و مرد، تماس گرفت و در نهایت اعلام کرد که هیچ زنی در بوشهر، پیش از انقلاب، کار قضایی، اعم از قضاوت یا وکالت، انجام نمی‌داده و همۀ کادر قضایی بوشهر پیش از بهمن ۱۳۵۷ مرد بوده‌اند. برایم جالب بود که بدانم آیا در کل دادگستری بوشهر و دیگر شهرهای استان، مثلاً برازجان و...، آیا زنی به عنوان کارمند، کار می کرده است؟ نه به عنوان قاضی یا وکیل، بلکه به عنوان کارمند سادۀ اداری! در این زمینه نیز پاسخ مشخصی دریافت نکردم!

البته طبق تحقیق که خانم دکتر پروانه شاهرخی، در تز منتشر نشدۀ دانشگاهی خودش درباب تاریخ «سازمان زنان در بوشهر»، انجام داده است، می‌دانیم که یکی از کارهای سازمان زنان در بوشهر، کمک قضایی به بانوان و دادن مشورت رایگان قضایی به آنان بوده است. حتی از یکی از وکلای قدیمی بوشهر شنیدم که برای این کار، خانم وکیلی از شیراز به بوشهر در رفت و آمد بوده است. (نتوانستم نام این خانم وکیل شیرازی را پیدا کنم).

چون تا امروز، کار مشخصی در باب تاریخ قضا و دادگستری بوشهر انجام نشده، اطلاعات ما در اینِ باب و به خصوص حضور زنان، تقریباً هیچ است! چند سال پیش به خانم دکتر نرگس صداقت، وکیل دادگستری و استاد دانشگاه در دروس حقوقی، پیشنهاد دادم چنین کاری را انجام بدهد. ظاهراً کارهایی هم انجام داده، که از کم و کیف آن اطلاع چندانی ندارم.

یک آیه و این همه شور و غوغای شاعرانه

اکبر نهاری



در قرآن می‌خوانیم، هنگامی که حضرت موسی برای عبادت به طور سینا می رود، می‌فرماید: رب ارنی انظر الیک (پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا به تو بنگرم) از سوی خداوند ندا می‌رسد: لن‌ترانی (هرگز مرا نخواهی دید و این لن در زبان عربی، تاکید بر نفی ابد دارد.)

شاعران و ادیبان فارسی زبان که بسیاری از مضامین شعری خود را از قرآن اقتباس نموده‌اند، این آیه را دست‌مایه یکی از زیباترین موضوعات سخن خویش قرار داده اند.

حضرت سعدی در بیتی زیبا، معتقد است که جواب تلخ (لن ترانی) را شنیدن، ارزش آن را ندارد که (ارنی) بگویی:

چو رسی به طور سینا، ارنی مگو و بگذر
که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی

در بیتی منسوب به حافظ_ که بعید به نظر می‌رسد که از او باشد_ این دیدگاه سعدی رد شده است و سراینده معتقد است که نفس شنیدن صدای دوست بالذاته ارزشمند و لذت‌بخش است نه آن چیزی که بیان می کند:

چو رسی به طور سینا ارنی بگو و بگذر
تو صدای دوست بشنو، نه جواب لن ترانی

مولانا در غزل ۲۸۳۰ دیوان شمس، به شکلی خیلی نغز که گویا قصد دارد سعدی را نرنجاند، می‌فرماید:

به فلک بر آ چو عیسی،ارنی بگو چو موسی
که خدا تورا نگوید که خموش، لن ترانی

و در بیتی دیگر که منسوب به مولاناست _ واین هم بعید است که از او باشد_ می‌گوید کسی که به وصال معشوق نرسیده باشد، طالب دیدار اوست و بانگ (ارنی) بر می آورد اما کسی که شربت وصال محبوب را دیده باشد و چشیده باشد، پاسخ ارنی برایش مهم نیست:

ارنی کسی بگوید که تو را ندیده باشد.
تو که با منی همیشه، چه تری، چه لن ترانی

صائب تبریزی، این شاعر معنی پرداز و نکته سنج بزرگ سبک هندی، با اسلوب معادله ای که به کار می برد، بر این باور است که پاسخ (لن ترانی) برای حضرت موسی سخت و دردناک نیست، همان طور که عاشق در را رسیدن به معشوق از هیچ چیز هراسی ندارد:

شعله شوق ز شمشیر نگرداند روی
لن ترانی نشود بند زبان، موسی را

او معتقد است کسی که به پرده اسرار خداوندی دست یابد، پاسخ (لن ترانی) هم برای او مانند شوق دیدار یار، لذت بخش است:

هر که راه گفت وگو در پرده اسرار یافت
چون کلیم از لن ترانی، لذت دیدار یافت

او در بیتی دیگر بر این نکته تاکید می‌کند که آتش شوق عاشق با شنیدن جواب تلخ معشوق هرگز سرد نمی‌گردد:

ناامیدی می دواند موسی ما را به طور
دیگ شوق ما به سر از لن ترانی می‌رود

رضی‌الدین آرتیمانی، شاعر قرن دهم و یازدهم، در این‌باره می‌سراید:

الهی همچو موسی (رب ارنی) را نمی گویم
که مهر خامشی از (لن ترانی) بر میان بندد

هاتف اصفهانی، غزل‌سرای بزرگ دوره زندیه و افشاریه در قرن دوازدهم، بر این باور است که عاشق آن چنان مشتاق دیدار معشوق است که اگر هزاران بار هم از دهان یار پاسخ رد بشنود، از دیدن معشوق ناامید نمی‌گردد:

صد رهت لن ترانی ار گویند
باز می دارد، دیده بر دیدار

عرفی شیرازی، سخن سرای قرن دهم، می گوید تمام اجزای عاشق مشتاق شنیدن پاسخ از سوی یار است:

هر سر مویم کلیمی لن ترانی شنو است
باز گو، بگشای لب، این جا ادب در کار نیست

این شاعر در بیتی دیگر براین باور است که پاسخ لن ترانی شنیدن از معشوق، ادب آموز عاشق است:

لن ترانی نشود گر ادب آموز حکیم
ما چه دانیم که درمانی و دیداری است

و در بیتی دیگر می گوید که انسان شیفته و دلداده بدون گفتن (ارنی)، پاسخ (لن ترانی) خواهد شنید:

لن ترانی شنود مهتر ما، بی ارنی
این حدیث است که هر وقت جوابی دارد

امیر خسرو دهلوی، شاعر قرن هفتم و هشتم هجری، بر این باور است که شرط نشنیدن پاسخ تلخ (لن ترانی) این است که هستی خود را که چون طور حجاب است از میان برداری:

طور هستی را حجاب دیده بینا مساز
تا جواب لن ترانی نشنوی، هم‌چون کلیم

بیدل دهلوی شاعر ترک تبار و پارسی سرای سبک هندی در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم، معتقد است که آشوب لن ترانی باید غوغای عبرت باشد:

آشوب لن ترانی است هنگامه ساز عبرت
زین کسوتی که داریم، فانوس شمع طوریم

و شاعری معاصر برای این که به این قیل و قال‌ها و اختلاف‌نظرها پایانی نیکو ببخشد، می گوید:

چو رسی به طور سینا ارنی بگو و مگذر
چه خوش است از او جوابی، چه تری چه لن ترانی
سحر آمدم به کویت که ببینمت نهانی
ارنی نگفته گفتی، صد هزار لن ترانی
نه تری ،نه لن ترانی، نه ترانه ای که بخوانی
چو رسی به طور سینا، همه ار توان برانی
ارنی کسی بگوید که تو را ندیده باشد
تو که با منی همیشه، دگر این چه لن ترانی

در پایان این قیل و قال‌های شاعرانه، لازم است به این نکته اشاره شود که قسمت دوم این آیه یعنی (لن‌ترانی) در ادبیات عامیانه به کنایه‌ای از سخن بیهوده و بی‌ربط تبدیل گردیده است، و هرگاه به کسی بگوییم (این لن‌ترانی‌ها چیست که می گویی) منظور سخنان بیهوده و بی‌معنی است.

معصومه(دریا) افکارآزاد

در کوچه های زنده ی تاریخ ،
سیراف
سنگفرش‌های جاده ی ساسانی را
تا مدام
بر طَبَـقِ تماشا نشسته
شمایل سوخته‌ی دخمه‌هاش
حکایت دارد از دلهره‌ی چروکِ روزگار
نشسته ام حالا
کنار کبودیِ «کمربندیِ» قرنی
که بنفش آبیِ خلیجش
از لبخند پارسی ماهیانِ خوش رقصی می‌گوید
که در مراسم پاگشاییِ عروسان بندر،
یا میان ماهیتابه حتّی
از بخش کردن آب دست برنمی‌داشتند
مَقنـار جُفره هنوز بوی زِفر «لابِستر» می‌دهد
و خورجین قاطرِ
گچ فروشِ حاج‌کاظم
از میان رایحه‌ی قهوه‌ای پارگین،
پزهای عربی صادر می‌کند
شکل دیگری از طاقِ دروازه‌ی بندر
گویای تمدّن دیگری ست
سوراخ سُنبه های مردّف بر تندیس لِنج‌ها
دست خطّ جاشوان آفتاب به دوش است/ هنوز/
صدای زنگ کاروانیان از زیر گل ابریشم‌ها
اعلام شُکوهی دیرینه دارد
بر پیکره ی منقّـش این جغرافیا ...
و شاهدانش هنوز
آن دو «کهور عاشق» ،
سمت شمال مسجدی ست که شیخ نصور
خطبه ی پیوندشان
در قلندرخانه خوانده بود
و حالا سپیدروی،
در آیینه ی تاریخ،
گوشواره‌های سبز پارچه ای به نـذر
آویخته از ساقه های نحیف‌شان
بلکه شوری چشم جهان را
فرو کند
به تخم چشم روزگار
تا بگوید:
کژتابی اش بر نمی تابـد وُ_
فریاد،
مشت مشت،
خون بالا خواهد آورد
حتی از گلوی مرگ،
تا در هم شکند
هویّت تعصّب را
میان بحران تاریخیِ دغدغه ها

داستان کوتاه

دفن

محمدجواد بادپا



صدای در از خانه آمد. آن‌قدر بلند بود که هاشم را از خواب بلند کرد. از اتاق خوابش بیرون آمد، با نارضایتی غر زد:
کسی تو این خراب‌شده نیست که درو باز کنه؟
ناچار خودش به سمت در رفت و آن را باز کرد. اما هیچ‌کس پشت در نبود. تنها چیزی که دید، یک موتورسیکلت کاوازاکی قراضه بود. اگزوزش آن‌قدر پایین بود که نزدیک بود به زمین بکشد. متعجب شد. در دل گفت: کی ساعت شش صبح در می‌زنه؟ این موتور لعنتیه دیگه چرا گذاشتنش پشت در؟
هاشم به موتور نزدیک شد. خاک نشسته روی بدنه‌اش نشان می‌داد مدت‌ها کسی به آن دست نزده. کنارش خم شد. کلیدی درون قفل بود. کنجکاوی‌اش غلبه کرد؛ کلید را چرخاند. موتور ناله‌ای کرد و روشن شد، بی‌آن‌که هاشم گاز بدهد.
چراغ جلو به‌ناگاه روشن شد و مستقیم به چهره‌اش تابید. در آن نور سرد و لرزان، سایه‌ی مردی روی دیوار روبه‌رو افتاد. هاشم به پشت سرش نگاه کرد کسی نبود. دلش هری ریخت. چراغ هنوز سایه را نشان می‌داد. سایه حرکت کرد، بی‌آن‌که هاشم تکان بخورد.
بعد صدا آمد؛ خش‌خش آرامی که از توی زین موتور برمی‌خاست. در آن را باز کرد.
داخل، یک بیل زنگ‌زده کوچک بود و یک پلاک چوبی با اسم خودش: هاشم رستگار
چشم‌هایش گشاد شد. بوی نم و خاک تازه به مشامش خورد.
از پشت سر، صدایی آرام اما آشنا در گوش زمزمه کرد: گفتی فراموشش کردی... اما مرده‌ها منتظر نمی‌مونن.

بنادر بوشهر و فوژو چین تفاهم‌نامه خواهرخواندگی امضا کردند



تفاهم‌نامه خواهرخواندگی بنادر بوشهر و فوژو چین با حضور شهرداران دو شهر و جمعی از مسئولان محلی و ملی در شهر فوژو به امضا رسید. رئیس انجمن دوستی ایران و چین شعبه بوشهر در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: این تفاهم‌نامه حاصل پیگیری‌های مستمر دفتر بوشهر انجمن از زمان افتتاح تاکنون است و گامی عملی برای گسترش دیپلماسی شهری بین دو کشور به شمار می‌رود.
ابراهیمی ادامه داد: به دعوت شهرداری فوژو، هیأتی به ریاست پورکبگانی نماینده بوشهر، گناوه و دیلم در مجلس شورای اسلامی، به چین سفر کرد و در نشستی رسمی با شهردار و مقامات این شهر، سند خواهرخواندگی را امضا کرد.

نگاهی به هجوم «بساز - بفروش»ها به گستره ی سینما

خداحافظ سینما

امیدغضنفر



در این نوشتار با نگاهی به نئوفیلم‌فارسی‌های شبه کمدی که مرز ابتذال را در سال‌های اخیر جا به جا کرده‌اند، ترکیب «بساز - بفروش» را برای سازندگان این فیلم‌های سخیف به کار می برم.
دکتر «هوشنگ کاووسی» –منتقد سینما– برخی فیلم‌های اکران شده‌ی سینمای ایران به ویژه از دهه ی ۳۰ به بعد را به دلیل ساختار سست و ضعف محتوایی و تأثیرپذیری از سینمای هند، «فیلمفارسی» نامید.
سینما با توجه به تولید انبوه فیلمفارسی، دوره یی کوتاه اما درخشان را در اواخر دهه ی ۴۰ تا اواسط دهه‌ی ۵۰ با اکران آثاری ماندگار چون: آرامش در حضور دیگران، گاو، رگبار، طبیعت بی جان، گوزن ها، دایره ی مینا، شازده احتجاب و سوته دلان سپری کرد.
از دهه ی ۶۰ به بعد گاه با نئوفیلمفارسی‌ها، پرده‌ی نقره‌ای اشغال می‌شد و گاه سالن‌های سینما، علاقه‌مندان «هنر هفتم» را به مهمانی شاهکاری چون «هامون» دعوت می‌کردند و آثاری به یادماندنی چون: باشو غریبه‌ی کوچک، خانه‌ی دوست کجاست، کمال‌الملک، دونده و ناخدا خورشید نوازشگر نگاه مشتاقان می‌شدند.
در آن سال‌ها بین اکران کمدی‌های ناب و فیلم‌هایی مطرح در ژانرهای دیگر از یک سو و نمایش نئوفیلمفارسی‌ها از سویی دیگر، گاه بالانسی قابل توجه برقرار می‌شد و علاقه‌مندان هر ژانر، «حق انتخاب» داشتند.
با خاطره‌سازی فیلم بارها تحسین شده «اجاره نشین‌ها» در دهه‌ی ۶۰، کمدی‌های خاطره انگیز دیگر نیز در دهه های ۷۰ و ۱۸۰کران شدند که می توان از: لیلی با من است، مهمان مامان، مرد عوضی، آدم برفی، مومیایی ۳ و دایره زنگی یاد کرد.
پس از به خاطره پیوستن این کمدی‌های دلنشین، سینما در دهه‌ی ۹۰ و آغاز سده ی جدید، عرصه‌ی خودنمایی بازیگرانی شد که به یاری بساز – بفروش ها آمدند تا در غیاب کمدی‌های شریف با شبه کمدی‌هایی سخیف، بخشی از درآمد مردمی نجیب که بی‌حق انتخاب، ناگزیر برای گریز از فشارهای روزمره به سالن‌های سینما پناه می برند را در حساب های بانکی‌شان انباشته و مسابقه‌ی مهوع «جا به جایی رکورد فروش» برپا کنند.
در روند این بیزینس، نقش‌ها بر اساس روابطی دیرین بین افرادی اندک قسمت می‌شد و این جماعت هم با بساز – بفروش ها توافق کردند تا با کپی فیلم‌های بالیوودی، نمایش روابط بین اضلاع مثلث یا مربع عشقی، شوخی‌های نخ نمای منشوری، لودگی به مقدار کافی و اجرای انواع «حرکات موزون» متناسب با ترانه‌های «آن ور آبی»هایی مانند اندی، شماعی زاده، سندی و شهرام شب پره، سینما را به عمق ابتذال و به مرز زوال بکشانند. شبه کمدی هایی چون: فسیل، خرچنگ، دینامیت، تگزاس، هاوایی، شهر هرت، قیف، هتل، مفت بر و کلوب همسران بخشی از مجموعه‌ی این فجایع تصویری‌اند.
بساز – بفروش‌ها بی‌درکی از «کمدی موقعیت» و «طنز کلامی»، مایل اند به هر قیمت از تماشاگر خنده بگیرند.
شباهت‌هایی آشکار در نحوه‌ی ساخت شبه کمدی های سه دهه‌ی ۳۰، ۴۰ و ۵۰ با فیلم های سال های اخیر را می‌توان به سادگی دید؛ از کنش‌های منسوخ مثل کیک‌کوبی به چهره، استفاده ی مکرر از اصطلاحات لمپنی، نزاع کارتونی قهرمان با «بتمن»ها تا سوء استفاده از لهجه ها و گویش های اقوام مختلف.
روند ساخت یک شبه کمدی «بفروش» بر اساس فرمولی مشخص پیش می‌رود. مثلن: یک «بهرام افشاری» تکراری با یک «جواد هاشمی» همیشه حاضر، بدل‌های شهرام شب پره و بیک ایمانوردی، داستانی بی‌سر و ته با دیالوگ‌هایی بی سر و ته‌تر، شبیه‌سازی فضای دهه‌های ۵۰ و ۶۰، ترکیبی از ترانه‌های پاپ قبل از انقلاب با کمی مارش نظامی و سرودهای بعد از انقلاب، اجرای ناشیانه‌ی حرکات «break dance» توسط «اسی» (بهرام افشاری) و دوستان با بخشی از ترانه گروه «modern talking» می‌شود فاجعه‌ای به نام «فسیل» که در فهرست پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران نیز ثبت می‌شود!



با مشابه چنین فرمولی، اما با گزینه‌هایی دیگر مانند پژمان جمشیدی (با آمار بازی در ۵-۶ فیلم و ۲-۳ سریال و نمایش در طول سال!)، جواد عزتی (ترکیب بابا اتی «قهوه ی تلخ» و مالک «زخم کاری»!) و امیر جعفری (همچنان «بدون شرح»!) هم می شود حساب‌های بانکی را مثل دارندگان‌شان فربه‌تر کرد. در این دورهمی فرصت‌طلبان، معلوم نیست بازیگری در اندازه‌ی «مهدی هاشمی» چگونه به این جماعت پیوست و چطور پذیرفت تصویر کاراکترهایی درخشان مثل «آسیابان» مقتدر «مرگ یزدگرد» را با حضور اسفبارش در تگزاس، انفرادی و... در ذهن و خاطرات ما مخدوش کند.
* حال که بساز – بفروش های تکثیر شده با همان معیارهای فیلمفارسی سازهای دهه های ۴۰ و ۵۰ مانند «رضا صفایی» – البته با کمی رعایت شرایط زمانه– هر سال مضحکه‌ی جا به جایی رکورد فروش راه می‌اندازند، باید از این آشفته بازار فاصله بگیریم و تا اطلاع ثانوی و مطمئن شدن از حال خوب سینما، مجموعه‌ی فیلم‌های خاطره ساز را به یاری «جعبه ی جادویی» مرور کنیم و هر وقت دل‌مان برای یک کمدی ناب تنگ شد دوباره به سراغ «اجاره نشین»های محبوب مان برویم یا در رویکردی فرامرزی، لحظه‌هامان را با تحسین دوبارهٔ آثار نامدارانی چون «باستر کیتون» و «هارولد لوید» سپری کنیم و یا جاودانه‌های عالی جناب «چاپلین» را نظاره گر شویم و به چشم‌های شسته شده‌مان احترام بگذاریم.

در آیین چهلمین روز درگذشت دکتر حمیدی مطرح شد؛

دکتر جعفر حمیدی، مربی آفرینشگر بود



عضو هیئت‌علمی دانشگاه و مدیر مرکز حافظ‌شناسی شیراز با اشاره به گرایش و علاقه سیدجعفر حمیدی به زبان و ادبیات فارسی و ترویج زبان و ادبیات عامه بوشهر، تاکید کرد: حمیدی نه تنها استادی پرورانده بود، بلکه آفرینشگری خلاق بود.

به گزارش ایبنا در بوشهر، سعید حسام‌پور در آیین چهلمین روز درگذشت سیدجعفر حمیدی گفت: برای سخن در باب سیدجعفر حمیدی که استادی اندیشه‌ورز بود، در



دیوان حافظ کنکاش کردم تا غزلی در شأن این استاد فقید دریابم و برای دوستدارانش بخوانم.

وی افزود: با غور در غزل‌های حافظ، «منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن / منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن...» را که عصاره عشق‌ورزی، رهاوارگی، آزادگی و اندیشه‌ورزی بود، مناسب تحلیل و تفسیر شخصیت حمیدی یافتم، چراکه او ضمن اینکه انسانی مردم‌دار و عشق‌ورز و اندیشمند بود، آزاده و دریادل و رها و آزاده بود.

این استاد دانشگاه یادآور شد: با تفحص در اندیشه و شعر مولانا و حافظ به این مهم دست می‌یابیم که آن‌ها در عصر معاصر نیز شاگردانی دارند که بر طریق آزادگی و رهایی زیست کرده‌اند و یکی از آن‌ها دکتر حمیدی است.

حسام‌پور تاکید کرد: طبق بررسی‌های صورت‌گرفته در فرهنگ ما و فرهنگ جهانی، معمولاً مشاهیر و اساتید علمی دارای شخصیتی دووجهی هستند، یعنی پرورانده و گسترانده هستند و تعداد محدودی استاد وجود دارد که شخصیتی سه وجهی داشته باشد؛ یعنی، پرورانده، گستراننده و آفرینشگر باشند که استاد حمیدی و چهره‌های چون باغچه‌بان، بهمنی و شفیعی کدکنی جزو این گروه شخصیتی هستند.

وی با تاکید بر اینکه با نگاهی به زیست حمیدی، متوجه می‌شویم که همه وجود وی با و برای مردم بود، گفت: او نه تنها شیفته و مروج فرهنگ عامه به‌ویژه فرهنگ بوشهر بود، بلکه مبلغ فرهنگ ایرانی بود که از این خصایص استادان و مربیان آفرینشگر است.

عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز در ادامه حمیدی را شخصیت بزرگ و آزادمرد دانست و افزود: او پیوسته به شاگردانش عشق به زبان فارسی و عشق به سرزمین ایران را آموخت. او در کنار عشق به دیارش و دریا، ویژگی‌های شخصیت رند را در خود پرورانده بود و از هر چه رنگ تعلق‌پذیری بود خود را رهانده بود. حمیدی آزاده‌ای بود که از حصار مصلحت‌بینی و مصلحت‌اندیشی رهیده بود و حقیقتاً عاشق پژوهش و نوشتن برای ایران، بوشهر و مردم بود.

حسام‌پور ادامه داد: او در کشورهای مختلف با عشق و عزت، فرهنگ ایرانی را معرفی کرد که این کار او نشان از عشقش به ایران داشت. او همچنین با پرداختن به فرهنگ عامه به‌مثابه پلی میان فرهنگ جهان



و فرهنگ بومی عمل کرد. او با تألیف آثار منحصربه‌فرد در باب تاریخ و ادبیات بوشهر و آموزش زبان و ادبیات فارسی و تدوین گزیده‌های شعر فارسی، گسترانده دغدغه‌مندی برای شعر فارسی بود.

وی تاکید کرد: حمیدی اهل سکون و ایستایی نبود، او اهل خلق معنا و پویا بود. اگر می‌خواهیم که یاد چنین استاد فرهیخته‌ای را زنده نگه داریم، بایستی در سلوک و رفتارمان به تاسی از او، آفرینشگر شویم تا به زندگی خودمان و دیگران ارزش ببخشیم.

همان‌طور که حمیدی دغدغه محیط زیست، شعر و فرهنگ بومی را داشت، ما هم با انجام کارهای مثبت در حوزه محیط زیست و ادبیات فارسی یاد و نامش را زنده نگه داریم.

سخنرانی کوتاه امیرخسرو حمیدی فرزند حمیدی، شعرخوانی رضا معتمد، شاعر و منتقد ادبی و حسین‌نوری فیروزی به یاد حمیدی و تعریف خاطراتی کوتاه از سوی عبدالمجید زنگویی، دوست هشتاد ساله این استاد فقید در باب وی، رونمایی از پرتره استاد با هنر دستان غزاله بوالخیری و همچنین رونمایی از سردیس حمیدی از دیگر بخش‌های آیین چهلمین روز درگذشت دکتر سیدجعفر حمیدی بود.

خطر ترانزیت سوخت از بندر بوشهر

علی ابن‌رومی



جناب آقای ارسلان زارع استاندار استان بوشهر
جناب آقای مهدی مهر انگیزمدیر
کل دادگستری استان بوشهر

با توجه به حادثه غم‌بار انفجار در بندر عباس، چند روز است که دلنوشته‌ای از شهروندان بوشهری درباره‌ی مخازن سوخت در بوشهر در فضای مجازی دست به دست می شود. مخازن سوخت یادشده که آسیب پذیری آن در برابر حوادث احتمالی، مردم بوشهر را نگران کرده است؛ در منطقه «پودر» (در جنوب و در مجاورت محله صلح آباد بوشهر) قرار دارد. در این شرایط اما برای رفع بیم و نگرانی از مردم بوشهر؛ مسئولان استان بوشهر باید راهکاری درخور بجویند.

البته چون زیرساخت مخازن سوخت در پودَر بیش از نیم قرن پیشینه دارد و اکنون شاید جابه جایی آن مقدور نباشد؛ ولی ضرورت فوری دارد که ضریب ایمنی و امنیت این مکان تقویت شود تا خدای ناکرده شاهد حوادث مصیبت‌بار و تلخ نباشیم.



به عنوان یک شهروند هشدار دیگری نیز درباره خطرات احتمالی پدیده سوخت دارم که شایسته است کارگزاران حکومت در استان برای پاسداری از جان و مال مردم و نیز حفاظت از اموال دولت آن را جدی بگیرند. هشدار اما این است که چند سالی است از اسکله‌ی بوشهر به عنوان خط ترانزیت سوخت کردستان عراق به کشورهای دیگر استفاده می‌شود و تانکرهای حاوی فرآورده‌های نفتی از سلیمانیه، اربیل و موصل عراق به بوشهر وارد و این فرآورده‌ها از اسکله‌ی بوشهر به برخی از دیگر کشورها صادر می‌گردد.

در این باره نیز گفتنی است:

۱. سال‌هاست مردم بوشهر از این‌که بلوار طالقانی،جاده ترانزیت و در نتیجه موجب راه بندان و ترافیک شده، سخت ناراحتند و گوش شنوایی نیز نیست که این درد دل را بشنود.

۲.اکنون ما افزون بر کامیون‌های خودمان، با تانکرهای سوخت اقلیم کردستان عراق هم که شرح آن رفت روبرو شده‌ایم. متاسفانه این رانندگان عراقی آن قدر شهر را بی‌در و دروازه دیده‌اند که از چهار راه شیلات تا در اداره بندر، در خیابانی که عرض آن ده دوازده متر بیش نیست؛ به روش دوبله هم پارک می کنند!

۳.همه ما می دانیم تمام محموله‌ای که این تانکرهای عراقی حمل می‌کنند با یک تصادف یا یک جرقه چه فاجعه زیانباری در پی خواهد داشت؛ آن هم در مرکز شهر و نیز در ده متری محلات جبری و صلح آباد.

۴. آقای استاندار و آقای مدیرکل دادگستری، درآمد و رفت تانکرهای سوخت عراقی، شاید مبلغی به عنوان حق ترانزیت عاید استان شود؛ ولی ضررشان بیش از سودشان هست؛ زیرا در مسیر آمد و شد خودروهای سنگین داخلی که اکنون تانکرهای عراقی نیز به آن اضافه شده؛ نقطه به نقطه آسفالت درون شهری مسیر این خودرها چنان آسیب دیده که هزینه باز سازی آن بیشتر از حق ترانزیتی است که از تانکرهای عراقی دریافت می شود.

۵.حال با توجه به عرایض فوق و با توجه به وجود اسکله و زیر ساخت در جزیره مروارید، پیشنهاد می گردد تا دیر نشده، جاده ای از جاده شیف و یا جاده بندر ریگ به طرف جزیره مروارید کشیده شود که فعلاً کم رفت و آمد هست بکشید. این کار هم بار ترافیک و مزاحمت‌های درون شهری را کم می‌کند و هم شهر بوشهر را از خطرات احتمالی این تانکرها مصون نگه می‌دارد.

روز بومگردی؛ جشن همبستگی و تنوع فرهنگی ایران

شاهین بهرامی – رئیس هیئت مدیره انجمن حرفه‌ای اقامتگاه‌های بومگردی استان بوشهر



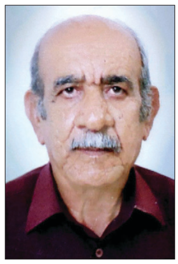
برای نخستین بار، مدیران بومگردی و مسئولان کشور در شهر کرمان گردهم آمدند تا هم‌زمان با «روز بومگردی»، این مناسبت ارزشمند را جشن بگیرند. کرمان، با آغوش باز میزبان اقوام مختلف ایران عزیز بود. دیداری که نشان‌دهنده وحدت، همبستگی و احترام به تنوع فرهنگی سرزمین‌مان است. این گردهمایی، فرصتی بود برای پاسداشت سنت‌ها، تجربه زندگی بومی، و گسترش تعاملات میان فعالان گردشگری و جوامع محلی.

بومگردی، نه صرفاً یک شیوه سفر، بلکه آینه‌ای از تاریخ، فرهنگ و شیوه زندگی جوامع بومی است. ثبت ۳۱ اردیبهشت به عنوان «روز بومگردی» در تقویم ملی ایران، که هم‌زمان با روز جهانی تنوع فرهنگی است، اقدامی ضروری در راستای حفظ میراث ارزشمند اقوام ایرانی خواهد بود. اقامتگاه‌های بومگردی در سراسر کشور، به ویژه در استان بوشهر، با برخورداری از بیشترین مرز آبی با خلیج فارس همچنین قرارگیری زاگرس در استان بوشهر که حضور عشایر در منطقه را پر رنگ تر نموده، ترکیب اقوام فارس، لر، ترک، عرب و کرد، نمونه‌ای برجسته از همزیستی مسالمت‌آمیز و غنای فرهنگی هستند. این تنوع، جلوه‌ای ناب از اصالت و گوناگونی فرهنگی است که در بومگردی‌ها می‌توان آن را از نزدیک لمس کرد. گردشگری پایدار، مبتنی بر تعامل با جوامع محلی، نه تنها به حفظ هویت‌های فرهنگی کمک می‌کند، بلکه نقشی اساسی در تقویت اقتصاد محلی ایفا می‌کند. ثبت این روز در تقویم رسمی کشور، فرصتی برای افزایش آگاهی عمومی، حمایت از این صنعت ارزشمند، و ایجاد بستری مناسب برای توسعه پایدار گردشگری خواهد بود. امید است که این گردهمایی در کرمان، نقطه‌ای تاریخی در مسیر توجه به گردشگری بوم‌محور باشد و با حمایت مسئولان و علاقه‌مندان، روز بومگردی جایگاهی ویژه در تقویم ملی ایران پیدا کند. روزی که هویت، تنوع، و همبستگی را جشن می‌گیرد و آینده‌ای روشن را برای گردشگری پایدار کشور رقم می‌زند. امیدواریم ما در استان بوشهر همچون کرمان با همراهی مدیران استان افتخار میزبانی این جشن بزرگ را در سال‌های آینده داشته باشیم.

از دیلم تا اهرم (۳)؛

پیاده از چغادک به سمت اهرم

غلام حسین‌زاده ـ معلم بازنشسته



در دهه چهل تنها وسیلهٔ عبور از رودخانه سعدآباد، چهار بشکهٔ دویست لیتری بود که با طناب به هم وصل شده و مانند کرجی یا قایق عمل می‌کرد و بر روی آب شناور می‌ماند. دو طرف بشکه‌ها را دو طناب بلند به طول تقریباً بیش از بیست متر بسته بودند و سر هر طناب را سه نفر در هر دو طرف رودخانه گرفته بودند و برای عبور از رودخانه به سمت خود می‌کشیدند. این وسیله چیزی شبیه به یک قایق پارویی و بدون موتور بود که در آن زمان و آن شرایط، حکم کیمیا را داشت. از همراهم که دوست آقای امیری بود، خداحافظی کردم و در صف انتظار ایستادم تا نوبتم شود که از رودخانه بگذرم.

ظرفیت این قایق بشکه‌ای چهار نفر بود و هر نفر برای عبور از رودخانه، باید یک تومان یا ۱۰ ریال پرداخت می‌کرد. به علت ازدحام جمعیت، ساعت ۱۱ و سی دقیقه ظهر نوبت من شد که سوار قایق شوم و از رودخانه عبور کنم. بعد از کمی ترس و لرز و سلام و صلوات، به آن طرف رودخانه و ساحل رسیدیم. همزمان باران شروع به باریدن کرد و بادی سرد و استخوان‌سوز از سمت شمال وزیدن گرفت و روز از نو و روزی از نو و این بار هم باید منتظر وسیله‌ای باشم که معلوم نبود از کجا باید برسد و این که مسیرش هم برازجان یا سه راه چغادک باشد! از خستگی و گرسنگی شدید، نای حرکت نداشتم.

ساعت حدود چهار بعدازظهر را نشان می‌دهد و همهٔ مسافران بوشهر یا برازجان در انتظار وسیله نقلیه چهار چرخ یا دو چرخ بودند.

به هر حال، بعد از یک ساعت انتظار و حدود ساعت ۵ عصر وسیلهٔ نقلیه‌ای از راه رسید که مقصدش بوشهر بود. درنگ جایز نبود و مسافران به سمت ماشین هجوم بردند. راننده هم بلافاصله اعلام کرد کرایه هر نفر تا بوشهر دقیق و بی کم و کاست، ۵ تومان (۵۰ ریال) است. در بین مسافران، من و یکی دیگر سه راهی چغادک پیاده می‌شدیم و این را به راننده اعلام کردیم، اما راننده با عصبانیت شدید اعلام کرد که هیچ فرقی بین بوشهر و چغادک نیست و کرایه همان است که گفتم!

جاده خراب و پر از چاله و گودال‌های کمرشکن، نم‌نم باران و باد سر شمالی، آن هم عقب یک وانت پیکاپ، نیاز به توصیف اضافی ندارد و همه چیز گویا و شفاف است که در این شرایط، چه حالی به آدم دست می‌دهد. بعد از چند ساعت، آن هم در مسیری که امروزه حدود ۱۵ دقیقه راه است، شب‌هنگام و در تاریکی هوا به سه راهی چغادک رسیدیم که واقعاً از فرط خوشحالی، برایم غیرقابل باور بود که به سه راهی چغادم رسیده باشیم!

راستش برایم باورکردنی نبود که اینجا سه‌راهی چغادک باشد، اما با دیدن مشهدی علی قهوه‌چی، جان تازه‌ای در وجودم احساس کردم. فوراً خود را به داخل قهوه‌خانه رساندم و در کنار منقل پر از آتش و زیر روشنایی چراغ زنبوری نشستم. از مشهدی‌علی قهوه‌چی پرسیدم برای خوردن چه داری که جواب داد نیمرو! گفتم هر چه داری، سریع آماده کن که گرسنگی طاقتم را طاق کرده است. (آن زمان بهترین غذا در هر موقعیت، همان نیمرو و نان محلی بود.) بعد از صرف شام و استراحتی اندک، چشم به راه بودم که وسیله‌ای برای رفتن تا اهرم پیدا شود؛ آن هم در شب که معمولاً در آن سال‌ها تردد ماشین در شب بسیار کم بود. قهوه‌چی که آثار خستگی روزانه از چهره‌اش پیدا بود، پرسید عازم کجا هستی؟ جواب دادم اهرم. بدون معطلی اشاره کرد که باید بروید کنار جاده و منتظر ماشین بایستید. من هم ساکم را برداشتم و به سمت جاده رفتم و منتظر ایستادم. سوز سرما، حال و حواسم را به هم زده بود و هیچ سرپناهی هم دیده نمی‌شد و چاره‌ای نبود که در هوای آزاد بایستم. بیش از دو ساعت ــ آن هم در سرمای دیماه ــ منتظر ماندم، اما از وسیله نقلیه خبری نشد. شخصی هم که در چغادک با من پیاده شده بود و قرار بود به خورموج برود، خیلی ناراحت به نظر می‌رسید و از من پرسید: تا کی باید منتظر بمانیم؟! گفتم خدا می‌داند، شاید تا صبح فردا از ماشین هیچ خبری نشود!

بعد از این گفت و گو با هم‌سفرم که نمی‌شناختمش، لحظه‌ای به خود آمدم و فکر کردم ماندن در این‌جا بی‌فایده است و باید با پای پیاده به سمت اهرم راهی شوم. ساکم را برداشتم و به همسفرم گفتم اگر توان پیاده‌روی داری، می‌توانی با من حرکت کنی. ایشان هم گفت که توان پیاده‌روی ندارم و همین‌جا می‌ایستم. وقتی فهمیدم که او نمی‌آید، گام‌هایم را تند برداشتم و سرانجام پیاده راهی اهرم شدم و باید خود را برای حدود ۳۵ کیلومتر پیاده روی، آن هم در شبی تاریک و سرد و در بیابان و برهوت، آماده می‌کردم. هنوز چند قدمی بیشتر نرفته بودم که صدای پایی را در دل تاریکی شنیدم و ایستادم؛ همسفرم بود که او هم چاره‌ای ندیده بود جز این که پیاده با من راه بیفتد!

خطر محیط زیستی در یکی از بکرترین چشم‌اندازهای طبیعی استان بوشهر

محمد مهدی طیاری

هم‌استانی‌های گرامی، مسئولان ارجمند و کنشگران محیط زیست، منطقه‌ی تنگک، پس از محدوده لندفیل، یکی از بکرترین چشم‌اندازهای طبیعی استان بوشهر است که با تنوع زیستی غنی، پوشش گیاهی منحصربه‌فرد و ظرفیت‌های بالقوه گردشگری، از ارزش‌های کم‌نظیر اکولوژیکی این خطه محسوب می‌شود. متأسفانه در ماه‌های اخیر، این منطقه در معرض تهدید جدی ناشی از برداشت و انتقال غیراصولی مواد لایروبی حاصل از پروژه‌های توسعه‌ای نیروگاه اتمی جدید قرار گرفته است.

این مواد، که شامل رسوبات، ماسه، لجن و در مواردی آلاینده‌های شیمیایی و فلزات سنگین هستند، در صورت نبود مدیریت علمی و پایدار، می‌توانند خسارات جبران‌ناپذیری به زیستگاه‌های طبیعی، چرخه‌های اکولوژیکی، و درختان ارزشمند این منطقه وارد کنند.

افزوده جدید: مخاطرات ناشی از احتمال وجود مواد رادیواکتیو در ضایعات لایروبی.

با توجه به مجاورت منطقه لایروبی با پروژه‌های هسته‌ای، نگرانی‌هایی درباره احتمال وجود عناصر پرتوزا یا آثار آلودگی رادیواکتیو در برخی از لایه‌های رسوبی وجود دارد. اگرچه ممکن است این میزان آلودگی در حد خطرناک نباشد، اما در صورت نبود ارزیابی تخصصی، احتمال پخش ذرات آلوده توسط بادهای غالب جنوب و جنوب‌غربی (که در بوشهر فراوان‌اند)، می‌تواند باعث گسترش آلاینده‌ها به مناطق مسکونی و طبیعی شود.

ریزگردهای ناشی از این مواد، در صورت آغشتگی به عناصر رادیواکتیو یا شیمیایی، می‌توانند موجب آثار مخربی بر سلامت انسان، تنفس حیوانات و تخریب طولانی‌مدت خاک و پوشش گیاهی شوند.

مخاطرات زیست‌محیطی ناشی از مدیریت ناصحیح مواد لایروبی:

۱. تخریب زیستگاه‌ها
۲. آلودگی منابع آب و خاک
۳. نابودی پوشش گیاهی
۴. برهم‌خوردن تعادل اکولوژیکی
۵. انتشار احتمالی ذرات رادیواکتیو: بدون بررسی تخصصی، احتمال دارد برخی مواد لایروبی حاوی میزان کمی از عناصر پرتوزا باشند که با انتقال هوا و باد، وارد چرخه‌ی طبیعی شوند و آثار پنهان ولی پایدار بر سلامت عمومی و محیط‌زیست برجای گذارند.

راهکارهای پیشنهادی برای مدیریت علمی و پایدار مواد لایروبی:

۱. ارزیابی زیست‌محیطی پیش از لایروبی
۲. مدیریت تفکیکی و تخصصی مواد
۳. نظارت مستمر نهادهای مسئول
۴. ایجاد کمربند سبز حفاظتی
۵. مشارکت مردمی و نهادهای مدنی
۶. بازسازی و احیای زیستگاه‌ها



۷. پایش پرتوزایی مواد لایروبی: انجام نمونه‌برداری‌های تخصصی از مواد لایروبی توسط آزمایشگاه‌های دارای مجوز در حوزه پرتوزایی (مانند مرکز تحقیقات انرژی اتمی) برای بررسی دقیق احتمال وجود هرگونه مواد رادیواکتیو و تدوین پروتکل‌های ایمنی در صورت لزوم.

۸. الگوگیری از تجارب بین‌المللی در استفاده مجدد از مواد لایروبی: در بسیاری از کشورها نظیر هلند، ژاپن و دانمارک، مواد لایروبی غیرآلوده پس از تأیید آزمایشگاهی، به‌صورت هدفمند در پروژه‌هایی مانند ساخت جزایر مصنوعی، تقویت خطوط ساحلی، بازسازی تالاب‌ها و توسعه فضاهای سبز مورد استفاده قرار می‌گیرند. این رویکردها نه‌تنها از بروز آسیب‌های زیست‌محیطی جلوگیری می‌کند، بلکه به اقتصاد چرخه‌ای و بهره‌وری منابع نیز کمک می‌رساند.



درخواست از مسئولین و جامعه:

ما، به‌عنوان جمعی از شهروندان دغدغه‌مند، از مسئولان محترم ـ به‌ویژه اداره کل حفاظت محیط زیست استان، سازمان منابع طبیعی و مجریان پروژه نیروگاه اتمی جدید ـ درخواست داریم با اتخاذ تدابیر فوری، علمی و قانونی، از وارد آمدن آسیب بیشتر به منطقه‌ی تنگک جلوگیری به‌عمل آورند.

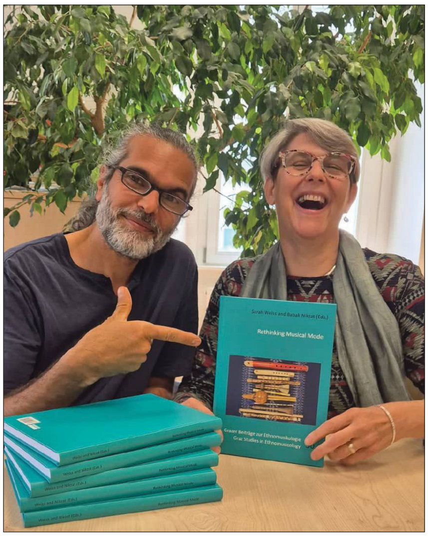
همچنین از همه هم‌استانی‌های گرامی، فعالان محیط زیست و کنشگران اجتماعی دعوت می‌کنیم با افزایش آگاهی، مطالبه‌گری و مشارکت جمعی، در حفظ این میراث طبیعی ارزشمند، نقش‌آفرین باشند.

بیایید با هم، برای حفاظت از اکوسیستم شکننده‌ی تنگک و آینده‌ی سبز بوشهر تلاش کنیم.

حفظ طبیعت، وظیفه‌ای همگانی است.

کتاب بابک نیک‌ذات (هنرمند موسیقیدان بوشهری مقیم اتریش) منتشر شد

بازاندیشی مُد موسیقی



مطالعات جدید گراتس در قوم‌موسیقی‌شناسی – «بازاندیشی مُد موسیقی» منتشر شد!

گراتس، یادداشت‌هایی برای قوم‌موسیقی‌شناسی – سارا وایس و بابک نیک ذات (ویراستاران)، جلد ۳۰ بازاندیشی مُد موسیقی، مفهوم‌سازی بنیادین هارولد پاورز از مُد موسیقی را بین «گام» و «ملودی ثابت» مورد بررسی مجدد و گسترش قرار می‌دهد و به شکاف بین چارچوب‌های نظری و واقعیت‌های اجرا در سنت‌های موسیقی جهانی می‌پردازد. این جلد، دیدگاه‌های اجراکنندگان را محور قرار می‌دهد و چگونگی نظریه‌پردازی، تمرین و تطبیق سیستم‌های مُدال توسط نوازندگان را در زمینه‌های فرهنگی متنوع بررسی می‌کند. این مقالات که از سمپوزیوم ۲۰۲۱ در مؤسسه قوم‌موسیقی‌شناسی، دانشگاه موسیقی و هنرهای نمایشی گراتس سرچشمه گرفته‌اند، به طور انتقادی به پرسش‌های زیبایی‌شناسی، دانش ضمنی و تعامل بین نظریه و عمل می‌پردازند. این مجموعه با ادغام بینش‌های اجراکنندگان، محققان و دست‌اندرکاران، گفتگویی تازه در مورد نقاط تلاقی پویای نظریه و عمل مُدال ارائه می‌دهد.



نخستین پایگاه اورژانس ویژه بانوان در قالب یک تیم عملیاتی در استان بوشهر راه‌اندازی شده که گامی بزرگ در این بخش به شمار می‌رود.



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

بوشهر؛ صدایی که در گوش تاریخ پیچیده

حمید معزی



در دل یک پادگان دورافتاده جایی که تنها لهجه‌های تند و محکم آذری و کردی در هوا می‌پیچید من تنها فارس زبانی بودم که از جنوبی‌ترین نقطه ایران آمده بود.

در آن گروهان نام بوشهر را هیچ کس نشنیده بود، برای آن‌ها نقشه ایران انگار در همان کوه‌ها و دشت‌های شمال غربی به پایان می‌رسید. مرخصی که می‌دادند راه را حساب می‌کردند هر که دورتر بود بیشتر توراهی می‌گرفت.

بعضی یک روز بعضی شاید دو روز اما من چهار روز تو راهی می‌گرفتم چنان مسافتی برای آن‌ها غیرقابل تصور بود. چون نمی‌دانستند بوشهر کجای نقشه ایران است، مسئول کارگزینی گاهی دلش به حالم می‌سوخت و یک روز اضافه‌تر مرخصی می‌داد؛ شاید فکر می‌کرد بوشهر پشت دیوارهای دنیا پنهان شده است.

آن روزها که می‌گفتم «بوشهر» کسی نمی‌دانست کجاست. اما در یک بازی سرنوشت‌ساز مهدی طارمی دو گل برای تیم ملی به ثمر رساند و تیم فوتبال ایران را راهی جام جهانی کرد، گزارشگر نام شهرم را بارها فریاد زد. حالا هر جا که در دنیا یک ایرانی می‌بینم و می‌گوید «اهل کجایی؟» و من جواب می‌دهم بوشهر با لبخند روشنی می‌گوید شهر مهدی طارمی، شهر مهدی قایدی، شهر محمد محبی، شهر احسان عبدی‌پور و من سرم را بالا می‌گیرم، لبخند می‌زنم و چند بار پشت سر هم تکرار می‌کنم بله بله بله.



سال‌ها گذشت نفت بود، گاز بود، دریا بود، خلیج تا ابد پارس بود. اما هیچ کدام نتوانستند بوشهر را از سایه بیرون بکشند. آن چه صدها سال ذخایر ارزشمند نتوانستند انجام دهند چند جوان بی ادعا انجام دادند. حالا بوشهر دیگر یک نقطه روی نقشه نیست. بوشهر، صدایی‌ست که در گوش تاریخ پیچیده است.

دردسر «سوالات مفهومی» برای دانش‌آموزان بوشهر

ابراهیم دانش



سال تحصیلی رو به پایان است، دانش‌آموز، می‌باید با تمام شوق و ذوق به جلسه امتحان برود و نتیجه یک‌ساله خود را با اخذ کارنامه تحصیلی ببیند، خاصه دانش‌آموزان مقاطع تحصیلی دبیرستان (متوسطه اول «کلاس نهم» و کلاس دوازدهم) که امسال با اتفاقات ناخوشایندی روبرو شده‌اند و آن‌هم بحث طراحی سوالات با عنوان «سوال مفهومی» که نه تنها برای دانش‌آموز، غیرقابل فهم می باشد بلکه دبیران و مدیران هم با چالش روبه‌رو نموده تا جایی که برابر آنالیز و بررسی صورت گرفته به نظر می‌رسد خوش‌بینانه‌ترین حالت، ممکن است شاگردان ممتاز کلاس بتوانند از این خوان عبور نمایند.

طراحان سوالات امتحانی خود بر این مورد واقفند که با توجه به این که هرگونه تغییر در روند طراحی سوال می‌باید، در دوران سال تحصیلی به اطلاع دانش‌آموز و مربی و دبیر رسانده شود، متاسفانه نه تنها این موضوع ابلاغ و اعلام نشده بلکه با این روش طراحی سوال «تغییر سوال از «متن کتاب به روش مفهومی» کل نظام آموزشی را با چالش سخت مواجه نموده و باعث رنجش خاطر مدیران، مربیان، دانش‌آموزان و اولیاء گردیده و به حتم در هفته‌های آینده که نتایج امتحانات اعلام خواهد شد شاهد افت تحصیلی و دلزدگی دانش‌آموزان خواهیم شد و موضوع آن‌جا حاد تر خواهد بود که بارم نمرات این امتحانات در رتبه کنکور لحاظ خواهد گردید.

با خرسندی و تحسین از این‌که وزارت آموزش و پرورش، عزم خود را جزم نموده تا با نگرش جدید تغییراتی در نظام آموزشی بدهد، با پرسش از این‌که وزارت آموزش وپرورش که متولی این امر می باشد، آیا در خصوص تغییر نظام آموزشی «از متن کتاب به روش مفهومی»، معلم و دبیر مربوطه را در دوره‌های توانمندسازی و ارتقا نظام آموزشی بهره‌مند نموده است؟

آیا در طی سال تحصیلی در مدرسه امتحان نمادین برای دانش‌آموزان برگزار نموده تا دانش‌آموز در جریان فرایند این مرحله قرار بگیرد؟

لذا با عنایت به موارد فوق الذکر پیشنهاد دارد:

هرگونه عمل فی‌البداهه و انحصاری، هم‌چون عمل جزیره ای و لیزری بوده و نتیجه معکوس خواهد داد و می باید طی سال تحصیلی با آموزش دبیران، و فرهنگ‌سازی دانش‌آموزان را در جریان فرایند هرگونه تغییر متون درسی و تحصیلی و برگزاری امتحانات «قوه‌ای»قرار داده و آشنا نمایید.

باز هم می گویم:

طراح محترم سوال:

ما زیاران چشم یاری داشتیم

«خیام در بوشهر» به دانشگاه شهید بهشتی رفت



به مناسبت ۲۸ اردیبهشت، روز بزرگداشت حکیم عمر خیام، فیلسوف، ریاضیدان و شاعر نامدار ایرانی، فیلم مستند «خیام در بوشهر» در سالن آمفی‌تئاتر دانشکده فلسفه دانشگاه شهید بهشتی تهران اکران شد. این رویداد فرهنگی که به همت انجمن علمی فلسفه و با هدف معرفی ابعاد مختلف زندگی و آثار این چهره برجسته تاریخ ایران برگزار شد، با استقبال بی‌نظیر دانشجویان و علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر همراه بود.

برنامه با سخنرانی دکتر نصرالله حکمت، استاد برجسته فلسفه، آغاز شد که در آن به تحلیل جنبه‌های فلسفی و علمی آثار خیام و تأثیر او بر فرهنگ جهانی پرداخت.

پس از اکران مستند که به خیام خوانی در بوشهر می‌پرداخت، جلسه پرسش و پاسخ با حضور کارگردان فیلم، یاسین محمدی و دکتر حکمت برگزار شد. دانشجویان با اشتیاق سؤالاتی درباره دیدگاه‌های فلسفی خیام، رباعیات او و جایگاهش در تاریخ علم و ادب مطرح کردند. این برنامه با استقبال دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی همراه بود.

